

Examining the Role of Inflation, Recession, and Market Fluctuations in Intensifying the Vulnerabilities of Iran's Tax System

1. Kayhan Taherkhoeiani: Department of Law, Sa.C., Islamic Azad University, Sanandaj, Iran
2. Arkan Sharifi*: Assistant Professor, Department of Law, Sa.C., Islamic Azad University, Sanandaj, Iran. Email: Arkansharifi@iau.ir (Corresponding Author)
3. Haneh Farkish: Department of Law, Sa.C., Islamic Azad University, Sanandaj, Iran

ABSTRACT

The tax system of every country plays a central role in ensuring sustainable government financing and guiding economic activities, and its efficiency is regarded as an essential condition for economic stability. In Iran, macroeconomic conditions in recent decades have been characterized by three prominent features: chronic inflation, recurrent recessions, and severe fluctuations in financial and real markets. The simultaneity and interaction of these factors have significantly disrupted the performance of the tax system and have increased the necessity of scientifically examining their consequences. Given the persistence of inflationary pressures, the decline in productive capacity and business activity during recessionary periods, and the growing uncertainty caused by market instability, understanding the effects of these variables on the structure and functioning of the tax system is a prerequisite for designing effective and sustainable reforms. Therefore, conducting a comprehensive study to explain the damaging mechanisms and to propose solutions based on the realities of Iran's economy appears necessary. Accordingly, the aim of this study is to analyze the role of inflation, recession, and market fluctuations in intensifying the weaknesses of Iran's tax system and to present an analytical framework for its reform. To achieve this aim, the study was conducted using an analytical–descriptive method based on theoretical literature. The results indicate that inflation disrupts tax efficiency and tax equity by reducing the real value of tax revenues, creating delays in the adjustment of tax bases, and increasing pressure on businesses. Recession also reduces tax collection and increases tax evasion through declining production, reduced profitability, and decreased business activity. Moreover, market fluctuations weaken taxpayers' tax behavior and the predictability of government revenues by destabilizing expectations and increasing uncertainty. Based on the findings, overcoming the existing vulnerabilities requires the development of tax bases resilient to economic cycles, the strengthening of data-driven infrastructure, the intelligentization of tax collection processes, and the redesign of tax rules in accordance with inflationary and recessionary conditions. These reforms can provide the foundation for increasing the efficiency, equity, and sustainability of Iran's tax system.

Keywords: *tax system, inflation, recession, market fluctuations, tax evasion, tax equity, Iran's economy*

How to cite: Taherkhoeiani, K., Sharifi, A., & Farkish, H.(2027). Examining the Role of Inflation, Recession, and Market Fluctuations in Intensifying the Vulnerabilities of Iran's Tax System. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, 9(1), 1-23.

© 2027 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 02 February 2026

Revise Date: 01 July 2026

Accept Date: 08 July 2026

Initial Publish Date: 16 August 2026

Final Publish Date: 21 April 2027



بررسی نقش تورم، رکود و نوسانات بازار در تشدید آسیب‌های نظام مالیاتی ایران

۱. کیهان طاهرخوئیانی: گروه حقوق، واحد سنندج، دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج، ایران

۲. ارکان شریفی*: استادیار، گروه حقوق، واحد سنندج، دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج، ایران. پست الکترونیک: Arkansharifi@iau.ir (نویسنده مسئول)

۳. هانه فرکیش: گروه حقوق، واحد سنندج، دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج، ایران

چکیده

نظام مالیاتی هر کشور نقش محوری در تأمین مالی پایدار دولت و هدایت فعالیت‌های اقتصادی دارد و کارآمدی آن شرط اساسی ثبات اقتصادی محسوب می‌شود. در ایران، شرایط اقتصاد کلان طی دهه‌های اخیر با سه ویژگی برجسته یعنی تورم مزمن، رکودهای متناوب و نوسانات شدید در بازارهای مالی و حقیقی همراه بوده است. این هم‌زمانی و برهم‌کنش عوامل، عملکرد نظام مالیاتی را با اختلال‌های قابل توجهی مواجه کرده و ضرورت بررسی علمی پیامدهای آن را دوچندان ساخته است. با توجه به تداوم فشارهای تورمی، کاهش ظرفیت تولید و فعالیت بنگاه‌ها در دوران رکودی، و افزایش عدم قطعیت ناشی از بی‌ثباتی بازارها، شناخت اثرات این متغیرها بر ساختار و کارکرد نظام مالیاتی، پیش‌نیاز طراحی اصلاحات مؤثر و پایدار است. از این رو انجام پژوهشی جامع برای تبیین سازوکارهای آسیب‌رسان و ارائه راهکارهای مبتنی بر واقعیت‌های اقتصاد ایران ضروری به نظر می‌رسد. بر همین اساس، هدف این مطالعه، تحلیل نقش تورم، رکود و نوسانات بازار در تشدید ضعف‌های نظام مالیاتی ایران و ارائه یک چارچوب تحلیلی برای اصلاح آن است. به‌منظور تحقق این هدف، پژوهش با روش تحلیلی-توصیفی و با اتکا بر ادبیات نظری انجام شده است. نتایج نشان می‌دهد تورم با کاهش ارزش واقعی درآمدهای مالیاتی، ایجاد وقفه در تعدیل پایه‌ها و افزایش فشار بر بنگاه‌ها، کارایی و عدالت مالیاتی را مختل می‌کند. رکود نیز از طریق کاهش تولید، کاهش سودآوری و افت فعالیت بنگاه‌ها موجب افت وصول و افزایش فرار مالیاتی می‌شود. همچنین نوسانات بازار با بی‌ثبات‌کردن انتظارات و افزایش عدم قطعیت، رفتار مالیاتی مؤدیان و قابلیت پیش‌بینی درآمدهای دولت را تضعیف می‌کند. بر اساس یافته‌ها، عبور از آسیب‌های موجود مستلزم توسعه پایه‌های مالیاتی مقاوم در برابر چرخه‌های اقتصادی، تقویت زیرساخت‌های داده‌محور، هوشمندسازی فرآیند وصول، و بازطراحی قواعد مالیاتی متناسب با شرایط تورمی و رکودی است. این اصلاحات می‌تواند زمینه افزایش کارایی، عدالت و پایداری نظام مالیاتی ایران را فراهم سازد.

واژگان کلیدی: نظام مالیاتی، تورم، رکود، نوسانات بازار، فرار مالیاتی، عدالت مالیاتی، اقتصاد ایران

نحوه استناددهی: طاهرخوئیانی، کیهان، شریفی، ارکان، و فرکیش، هانه. (۱۴۰۶). بررسی نقش تورم، رکود و نوسانات بازار در تشدید آسیب‌های نظام مالیاتی ایران. پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ۹(۱)، ۱-۲۳.

© ۱۴۰۶ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱۳ بهمن ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۱۰ تیر ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۷ تیر ۱۴۰۵

تاریخ چاپ اولیه: ۲۵ مرداد ۱۴۰۵

تاریخ چاپ نهایی: ۱ اردیبهشت ۱۴۰۶

نظام مالیاتی در ساختار هر اقتصاد مدرن، صرفاً ابزاری برای تأمین هزینه‌های جاری دولت نیست، بلکه ستون فقرات حکمرانی اقتصادی و ابزاری راهبردی برای بازتوزیع ثروت، تخصیص بهینه منابع و تنظیم رفتارهای خرد و کلان اقتصادی به شمار می‌رود. در نظام‌های اقتصادی باثبات و توسعه‌یافته، مالیات به‌مثابه «قرارداد اجتماعی» عمل می‌کند؛ جایی که دولت در ازای ارائه خدمات عمومی باکیفیت، حقوق قانونی خود را از فعالیت‌های مولد دریافت کرده و از این طریق نابرابری‌های درآمدی را تعدیل می‌نماید. با این حال، کارایی این نهاد بیش از هر چیز در گرو «ثبات محیط کلان اقتصادی» است؛ محیطی که در آن پیش‌بینی‌پذیری، رکن اصلی رفتارهای مالیاتی مؤدیان و برنامه‌ریزی‌های دولت است. در مقابل، اقتصادهای در حال توسعه و یا اقتصادهایی که با اختلالات ساختاری نظیر تورم مزمن، رشدهای اقتصادی سینوسی و نوسانات ارزی دست‌وپنجه نرم می‌کنند، با پارادوکس مالیاتی مواجه‌اند. اقتصاد ایران، به‌عنوان نمونه‌ای بارز از این وضعیت، طی دهه‌های اخیر با تلاطم‌های مداوم در متغیرهای کلان مواجه بوده است. وقوع تورم‌های دورقمی پایدار، رکودهای ناشی از تحریم یا مدیریت ناکارآمد، و شوک‌های ارزی، بستری ایجاد کرده‌اند که در آن، کارکردهای سنتی نظام مالیاتی به‌شدت دچار خدشه شده است. در چنین فضایی، پیاده‌سازی سیاست‌های مالیاتی «متعارف» با موانع جدی روبه‌رو می‌شود؛ زیرا منطق اقتصادی که بر اساس آن قوانین مالیاتی تدوین شده‌اند، با واقعیت‌های موجود در میدان اقتصاد همخوانی ندارد.

در شرایطی که تورم مزمن، ارزش واقعی درآمدهای مالیاتی را در فاصله میان «فعالیت اقتصادی» تا «لحظه وصول» به‌شدت کاهش می‌دهد، نظام مالیاتی ناخودآگاه به‌سوی ناکارآمدی سوق می‌یابد. هم‌زمان، بروز دوره‌های رکودی، ظرفیت سودآوری بنگاه‌ها و توان پرداخت خانوارها را فرسایش داده و این امر، به‌طور بالقوه، انگیزه برای فرار مالیاتی یا پنهان‌سازی فعالیت‌ها را افزایش می‌دهد. نوسانات بازار و تلاطم‌های ارزی نیز به‌عنوان متغیرهای میانجی، عدم‌اطمینان را به حداکثر رسانده و ریسک سرمایه‌گذاری را بالا می‌برند؛ این وضعیت نه‌تنها پیش‌بینی‌پذیری درآمدهای دولت را غیرممکن می‌سازد، بلکه منجر به شکل‌گیری رفتارهای واکنشی از سوی مؤدیان می‌شود که در نهایت، شکاف مالیاتی را گسترده‌تر می‌کند.

اهمیت پرداختن به این موضوع زمانی دوچندان می‌شود که به لزوم «استقلال بودجه‌ای دولت از درآمدهای نفتی» توجه کنیم. گذار از اقتصاد متکی به منابع طبیعی به اقتصاد متکی به مالیات، بدون درک عمیق از تعامل میان سیاست‌های پولی/ارزی و سیاست‌های مالیاتی امکان‌پذیر نیست. اگر نظام مالیاتی نتواند در برابر تلاطم‌های اقتصادی «انعطاف‌پذیری» لازم را از خود نشان دهد، عملاً بار مالیاتی به‌جای توزیع عادلانه، بر دوش بخش‌های رسمی و شفاف اقتصاد سنگینی کرده و به رکود دامن می‌زند. بنابراین، شناسایی نقاط ضعف ساختاری که در مواجهه با این شوک‌ها خود را نشان می‌دهند، برای تدوین هرگونه اصلاحات اقتصادی ضروری است. هدف این پژوهش، تحلیل علی مسیریایی است که از طریق آن‌ها تورم، رکود و نوسانات بازار موجب تضعیف توان وصول و عدالت مالیاتی می‌شوند. با تکیه بر یافته‌های این مطالعه، تلاش خواهد شد تا ضمن ارائه الگویی از رفتارهای واکنشی نظام مالیاتی، راهکارهایی برای مقاوم‌سازی نظام مالیاتی در برابر شوک‌های کلان اقتصادی پیشنهاد گردد تا بتوان پایداری درآمدهای عمومی را در کنار عدالت اقتصادی حفظ نمود.

پرسش اصلی این پژوهش آن است که این متغیرهای کلان، یعنی تورم، رکود و نوسانات بازار، چگونه به‌صورت سیستمی، آسیب‌های نهفته در ساختار اجرایی و قانونی نظام مالیاتی ایران را نه‌تنها فعال، بلکه تشدید کرده‌اند؟

نظام مالیاتی و کارکردهای آن

نظام مالیاتی در معنای دقیق خود، سازوکاری پیچیده و چندلایه است که دولت از طریق آن، منابع مالی لازم برای اداره کشور را تأمین می‌کند و علاوه بر آن، رفتار اقتصادی شهروندان، بنگاه‌ها و نهادها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این نظام شامل مجموعه‌ای گسترده از قوانین مالیاتی، آیین‌نامه‌های اجرایی، نهادهای نظارتی، سازمان‌های وصول‌کننده، دادگاه‌های مالیاتی، سامانه‌های اطلاعاتی و فرآیندهای تشخیصی و حسابرسی است که به صورت منسجم عمل می‌کنند. مالیات، علاوه بر اینکه یک ابزار درآمدی برای دولت محسوب می‌شود، نشانگر رابطه‌ای مهم میان شهروند و حکومت نیز هست؛ چراکه شهروندان درآمد یا ثروت بخشی از فعالیت اقتصادی خود را در قبال بهره‌مندی از خدمات عمومی، امنیت، آموزش، سلامت و زیرساخت‌های ملی به دولت پرداخت می‌کنند. در عصر اقتصاد دیجیتال و تولید دانش‌بنیان، نظام مالیاتی به یکی از اصلی‌ترین ابزارهای رسمیت‌بخشی به فعالیت‌های اقتصادی تبدیل شده است و نقش تعیین‌کننده‌ای در ساماندهی اقتصاد کلان، توزیع منابع، مدیریت بازارها و کنترل رفتارهای غیررسمی ایفا می‌کند. در واقع، مالیات نه تنها درباره «درآمد دولت» است، بلکه درباره «نحوه تنظیم اقتصاد» نیز می‌باشد و همین گستردگی کارکردها باعث شده است کشورها به ساخت دقیق، شفاف و پایدار این نظام توجه ویژه داشته باشند (Mohammadi et al., 2023).

کارکرد تأمین مالی دولت و اهمیت آن برای اقتصاد عمومی

اولین و بنیادی‌ترین کارکرد نظام مالیاتی، تأمین مالی دولت است؛ یعنی ایجاد منبعی پایدار، قابل برنامه‌ریزی و غیرنوسانی که دولت بتواند بر آن تکیه کند. درآمدهای مالیاتی معمولاً نسبت به درآمدهای نفتی یا منابع طبیعی، پایداری بیشتری دارند و امکان مدیریت بودجه به شیوه‌ای منظم‌تر و آینده‌نگرتر را فراهم می‌کنند. دولت برای ارائه خدمات عمومی مانند آموزش و پرورش فراگیر، توسعه زیرساخت‌های حمل‌ونقل و انرژی، تأمین امنیت داخلی و خارجی، حفظ سلامت عمومی، مدیریت بحران‌های طبیعی و حمایت از اقشار آسیب‌پذیر، نیازمند منابع مالی ثابت و قابل اتکا است. بدون مالیات، هیچ دولتی قادر به ایجاد ساختار اداری، نظام قضایی، برنامه‌های رفاهی و سرمایه‌گذاری‌های ملی نخواهد بود و به تدریج مجبور به افزایش بدهی، استقراض خارجی یا وابستگی به درآمدهای ناپایدار می‌شود. از منظر اقتصادی، مالیات به دولت اجازه می‌دهد نقش تنظیم‌کننده و سیاست‌گذار خود را ایفا کند و از ابزارهای مختلف برای اثرگذاری بر متغیرهایی مانند نرخ رشد، اشتغال، تورم و ثبات مالی استفاده نماید. تأمین مالی پایدار همچنین باعث افزایش اعتماد بخش خصوصی به سیاست‌های اقتصادی دولت می‌شود، زیرا فعالان اقتصادی در فضایی که دولت توان مالی مناسبی دارد، به ثبات قوانین، استمرار برنامه‌ها و پیش‌بینی‌پذیر بودن تصمیمات اقتصادی اطمینان بیشتری پیدا می‌کنند (Rahimi et al., 2021).

کارکرد دوم نظام مالیاتی، توزیع مجدد درآمد و ثروت است که یکی از مهم‌ترین ابزارهای سیاست اجتماعی و عدالت اقتصادی محسوب می‌شود. مالیات‌های پلکانی و تصاعدی، مالیات بر ثروت، مالیات بر ارث، مالیات بر سود سرمایه و انواع مالیات‌های بر درآمدهای بالا، از جمله ابزارهایی هستند که به دولت اجازه می‌دهند تمرکز ثروت را کنترل کنند و از انباشت نامتوازن درآمد جلوگیری نمایند. در جامعه‌ای که اختلاف طبقاتی شدید وجود دارد، مالیات می‌تواند نقش تعدیل‌کننده داشته باشد و دولت از طریق انتقال درآمد از گروه‌های پردرآمد به پروژه‌های حمایتی، خدمات عمومی یا یارانه‌های هدفمند، پایداری اجتماعی را تقویت کند. علاوه بر آن، مالیات به دولت امکان می‌دهد منابع مالی لازم برای حمایت از اقشار کم‌درآمد، سالمندان، بیکاران و افراد دارای نیازهای خاص را فراهم کند (Azarnia, 2023).

این کارکرد به خصوص در زمان‌هایی که اقتصاد با رکود یا شوک‌های بزرگ مواجه می‌شود، اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند؛ زیرا دولت می‌تواند از طریق سیاست‌های مالیاتی، فشار اقتصادی بر گروه‌های آسیب‌پذیر را کاهش دهد. سازوکار توزیع مجدد همچنین به تقویت سرمایه انسانی کمک می‌کند؛ چراکه سرمایه‌گذاری در آموزش عمومی، سلامت فراگیر و زیرساخت‌های اساسی، به نفع کل جامعه و نسل‌های آینده است و از طریق مالیات امکان‌پذیر می‌شود.

یکی از کارکردهای کلیدی نظام مالیاتی، هدایت رفتار اقتصادی فعالان بازار است؛ بدین معنا که دولت می‌تواند با وضع مالیات‌های تشویقی یا بازدارنده، مسیر فعالیت‌های اقتصادی را مدیریت کند. برای مثال، معافیت‌های مالیاتی در حوزه فناوری، کشاورزی، صنایع دانش‌بنیان، حمل‌ونقل سبز یا مناطق کمتر توسعه‌یافته می‌تواند سرمایه‌گذاری بخش خصوصی را به سمت حوزه‌های هدف هدایت کند. همچنین دولت می‌تواند برای جلوگیری از مصرف کالاهای مضر مثل دخانیات، نوشیدنی‌های قندی یا محصولات آلاینده، مالیات‌های سنگین‌تری تعیین کند تا رفتار مصرف‌کنندگان به سمت انتخاب‌های سالم‌تر تغییر یابد. مالیات‌های زیست‌محیطی نمونه‌ای روشن از همین کارکرد هستند؛ مالیات بر کربن، مالیات بر سوخت‌های فسیلی و مالیات بر آلودگی هوا ابزارهایی‌اند که دولت برای مقابله با پیامدهای منفی فعالیت‌های صنعتی و حمل‌ونقل از آن‌ها استفاده می‌کند (Ghaderi, 2020).

هدایت رفتار اقتصادی نه تنها در سطح مصرف، بلکه در سطح تولید نیز اهمیت دارد؛ چون نرخ‌های ترجیحی مالیات بر سود شرکت‌ها می‌تواند باعث افزایش کارایی، نوآوری و توسعه کسب‌وکارها شود. به این ترتیب، نظام مالیاتی به ابزاری قدرتمند برای ایجاد تعادل میان منافع فردی و مصالح جمعی تبدیل می‌شود.

نقش نظام مالیاتی در افزایش شفافیت و مبارزه با اقتصاد سایه

یکی دیگر از کارکردهای مهم نظام مالیاتی، افزایش شفافیت اقتصادی است. برای اینکه مالیات به درستی محاسبه و وصول شود، بنگاه‌ها و افراد باید اطلاعات مالی خود را دقیق ثبت، گزارش و در اختیار دولت قرار دهند. همین الزام قانونی باعث می‌شود حجم قابل توجهی از فعالیت‌های اقتصادی که ممکن است پیش از این غیرشفاف یا پنهان بوده باشد، به تدریج وارد چرخه رسمی و قابل رصد شود. وجود سامانه‌های یکپارچه مالیاتی، بانک‌های اطلاعاتی مالی، هوش مصنوعی در تشخیص مالیات، سیستم‌های ثبت‌محور و ابزارهای الکترونیکی تبادل داده، همگی به دولت امکان می‌دهند جریان مالی کشور را بهتر کنترل کند و از فرار مالیاتی، پول‌شویی، فساد و حساب‌سازی جلوگیری نماید. افزایش شفافیت اقتصادی همچنین باعث بهبود شاخص‌های حکمرانی، تقویت اعتماد عمومی و ارتقای امنیت سرمایه‌گذاری می‌شود (Kalantari-Bangar et al., 2013).

زیرا فعالان اقتصادی در محیطی که اطلاعات مالی شفاف‌تر است، با ریسک کمتر و هزینه مبادله پایین‌تری فعالیت می‌کنند. از سوی دیگر، شفافیت مالیاتی با کاهش فرصت‌های ایجاد اقتصاد سایه، نظیر معاملات غیررسمی، فعالیت‌های بدون مجوز یا پنهان‌سازی درآمد، باعث افزایش رقابت سالم میان کسب‌وکارها و رشد طبیعی بازار می‌شود.

در شرایط ایده‌آل، نظام مالیاتی باید دارای مجموعه‌ای از ویژگی‌های کلیدی باشد تا بتواند کارکردهای خود را به بهترین شکل ایفا کند. این ویژگی‌ها عبارت‌اند از عدالت، کارایی، سادگی، شفافیت، قابلیت پیش‌بینی و هزینه وصول پایین. عدالت بدان معناست که هر فرد باید به اندازه توان پرداخت واقعی خود مالیات دهد و هیچ گروهی بار اضافی متحمل نشود. کارایی به این معناست که مالیات نباید انگیزه تولید، سرمایه‌گذاری یا اشتغال را کاهش دهد. سادگی و شفافیت موجب می‌شود قوانین قابل فهم و قابل اجرا باشند و فرآیند وصول پیچیده و مبهم نباشد. قابلیت

پیش‌بینی باعث می‌شود فعالان اقتصادی بتوانند آینده‌نگری کنند و تصمیمات بلندمدت خود را بر اساس ثبات قوانین تنظیم نمایند. هزینه وصول پایین بیانگر آن است که جمع‌آوری مالیات باید با کمترین اتلاف منابع و کمترین بار اداری انجام شود (Rabiei et al., 2024). با این حال، تحقق این ویژگی‌ها کاملاً وابسته به ثبات کلان اقتصادی است؛ یعنی اگر تورم بالا، نوسان نرخ ارز، رکود تولید، بی‌ثباتی سیاسی یا نبود زیرساخت‌های اطلاعاتی وجود داشته باشد، حتی طراحی بهترین نظام مالیاتی نیز به نتیجه مطلوب نخواهد رسید. بنابراین، نظام مالیاتی مطلوب نیازمند بستر کلان پایدار، اعتماد عمومی، اطلاعات دقیق و فناوری پیشرفته است تا بتواند نقش واقعی خود را در اقتصاد ایفا کند.

تورم و آثار آن بر مالیات

تورم در ساده‌ترین تعریف، افزایش مستمر و عمومی سطح قیمت‌ها در یک اقتصاد است؛ اما در واقعیت، تورم پدیده‌ای چندبعدی، پیچیده و عمیق است که تمامی متغیرهای اقتصادی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. تورم باعث کاهش ارزش پول، تغییر قدرت خرید، نوسان انتظارات، تغییر رفتار سرمایه‌گذاران و افزایش نااطمینانی در اقتصاد می‌شود. از منظر مالیاتی، تورم نه تنها بر درآمدهای دولت اثر مستقیم دارد، بلکه بر پایه‌های مالیاتی، روش‌های محاسبه، تشخیص و وصول نیز تأثیرگذار است (Ghaderi, 2020).

نظام مالیاتی به شدت وابسته به ثبات قیمت‌هاست؛ زیرا تمامی محاسبات مالیات بر پایه ارزش‌های پولی، سود اسمی، درآمد اسمی، قیمت دارایی‌ها و هزینه‌های ثبت شده انجام می‌شود. هنگامی که تورم افزایش می‌یابد، این مبانی محاسباتی به سرعت از واقعیت اقتصادی فاصله می‌گیرند و صحت آن‌ها دچار اختلال می‌شود. در چنین شرایطی، مالیات نه تنها نقش تخصیصی و توزیعی خود را به درستی ایفا نمی‌کند، بلکه ممکن است موجب بی‌عدالتی، کاهش انگیزه تولید، افزایش فرار مالیاتی و اختلال در فرآیند وصول شود. از این رو، ارتباط میان تورم و مالیات یک رابطه بسیار حساس، چندسویه و تعیین‌کننده است؛ رابطه‌ای که اگر مدیریت نشود، می‌تواند کل نظام مالیه عمومی را با چالش جدی مواجه کند.

کاهش ارزش واقعی درآمدهای مالیاتی در اثر تورم

یکی از اولین و مهم‌ترین پیامدهای تورم بر نظام مالیاتی، کاهش ارزش واقعی درآمدهای مالیاتی دولت است. هنگامی که قیمت‌ها افزایش می‌یابند و ارزش پول کاهش پیدا می‌کند، هرگونه تأخیر در وصول مالیات باعث می‌شود ارزش واقعی مالیات دریافتی در زمان وصول کمتر از ارزش آن در زمان ایجاد بدهی باشد. به طور مثال، اگر یک بنگاه در ابتدای سال ملزم به پرداخت ۱۰۰ میلیون تومان مالیات باشد، اما این پرداخت چند ماه به تأخیر بیفتد، در اقتصاد تورمی، ارزش واقعی این مبلغ در زمان وصول ممکن است ۱۰ تا ۲۰ درصد کمتر باشد. این مسئله به خصوص در کشورهایی که فرآیند تشخیص، رسیدگی، اعتراض و قطعیت‌سازی مالیات طولانی است، شدت بیشتری پیدا می‌کند. از سوی دیگر، تورم باعث افزایش هزینه‌های جاری دولت می‌شود و دولت برای تأمین این هزینه‌ها نیازمند درآمد بیشتری است؛ در حالی که ارزش واقعی مالیات دریافتی کاهش پیدا کرده است. به این ترتیب، تورم شکاف قابل توجهی میان نیاز مالی دولت و درآمد واقعی مالیاتی ایجاد می‌کند. این شکاف در نهایت، دولت را مجبور به افزایش نرخ‌های مالیاتی، اعمال فشار بیشتر بر مؤدیان یا استقراض منجر به تورم بیشتر می‌کند؛ بنابراین، تورم نه تنها درآمد مالیاتی را کاهش می‌دهد، بلکه چرخه‌ای از فشارهای مالی و تورمی را تداوم می‌بخشد (Shayegh et al., 2018).

افزایش مالیات پنهان و غیرواقعی ناشی از سود اسمی موهوم

در بسیاری از کشورها، مالیات بر درآمد و سود بنگاه‌ها بر پایه «سود اسمی» محاسبه می‌شود، نه «سود واقعی». در محیط تورمی، بخشی از افزایش سود شرکت‌ها ناشی از افزایش قیمت‌هاست و نه افزایش تولید یا کارایی. این سود تورمی، در حقیقت سودی موهوم است و نباید مالیات بر آن اخذ شود؛ اما در عمل، سیستم‌های مالیاتی به دلیل تکیه بر اطلاعات اسمی، این سود را مانند سود واقعی تلقی می‌کنند و مالیات بیشتری مطالبه می‌کنند. برای مثال، اگر قیمت کالاها به دلیل تورم ۳۰ درصد افزایش یابد، سود اسمی نیز افزایش خواهد یافت؛ در حالی که هزینه‌ها، مواد اولیه، دستمزدها و سایر مخارج نیز افزایش یافته‌اند و سود واقعی ممکن است هیچ تغییری نکرده باشد. مالیات بر سود موهوم، فشار غیرمنطقی بر شرکت‌ها ایجاد می‌کند، سرمایه‌گذاری را کاهش می‌دهد و حتی می‌تواند بنگاه‌های کوچک و متوسط را با خطر ورشکستگی مواجه سازد. این نوع مالیات پنهان، یکی از ناعادلانه‌ترین پیامدهای تورم است؛ زیرا بدون افزایش واقعی درآمد، بار مالیاتی بیشتری به مؤدی تحمیل می‌شود. در بلندمدت، این مسئله موجب کاهش انگیزه فعالیت‌های تولیدی، افزایش ورود به فعالیت‌های سفته‌بازانه و کاهش رشد اقتصادی می‌شود.

اختلال در پایه‌های مالیاتی و کاهش عدالت مالیاتی

تورم باعث می‌شود پایه‌های مالیاتی از واقعیت اقتصادی فاصله بگیرند، زیرا نرخ‌ها، سقف‌ها، معافیت‌ها و آستانه‌های مالیاتی در بسیاری از کشورها به صورت ثابت تعیین می‌شوند و کمتر تعدیل می‌گردند. وقتی تورم بالا باشد، درآمدهای اسمی افراد افزایش می‌یابد، ولی قدرت خرید واقعی ثابت می‌ماند یا حتی کاهش پیدا می‌کند. اگر معافیت‌ها و سقف‌های مالیاتی متناسب با تورم تعدیل نشوند، افراد کم‌درآمد با وجود افزایش اسمی حقوق، وارد طبقات مالیاتی بالاتر می‌شوند و باید مالیات بیشتری پرداخت کنند؛ در حالی که درآمد واقعی آن‌ها ممکن است کاهش یافته باشد. این پدیده که به «برانکت‌خیزی تورمی» یا «مالیات خزنده» مشهور است، باعث می‌شود عدالت مالیاتی مخدوش گردد. از سوی دیگر، ارزش واقعی معافیت‌های مالیاتی کاهش می‌یابد و بسیاری از حمایت‌های مالیاتی بی‌اثر می‌شوند. این اختلال در پایه‌ها هم پرداخت‌کننده مالیات را تحت فشار قرار می‌دهد و هم موجب کاهش کارایی و اعتبار نظام مالیاتی می‌شود. در نتیجه، تورم می‌تواند نظام مالیاتی را از چرخه «عدالت‌محور» خارج کرده و آن را به سیستمی تبدیل کند که به طور ناخواسته از گروه‌های کم‌درآمد مالیات بیشتری می‌گیرد و فشار اضافی بر آنان وارد می‌کند (Amirkabiri et al., 2017).

اثر تورم بر فرار مالیاتی، اقتصاد سایه و رفتار مؤدیان

تورم محیطی آکنده از بی‌ثباتی، نااطمینانی و فشارهای اقتصادی ایجاد می‌کند و این فضا رفتار مالیاتی مؤدیان را تغییر می‌دهد. در دوره‌های تورمی، انگیزه فرار مالیاتی افزایش می‌یابد؛ زیرا مؤدیان احساس می‌کنند بار مالیاتی غیرمنطقی، غیرواقعی و نامتناسب با قدرت خرید واقعی آنان شده است. بسیاری از افراد و شرکت‌ها تلاش می‌کنند فعالیت‌های خود را به بخش غیررسمی منتقل کنند تا از بار مالیاتی اضافی اجتناب کنند. تورم هم‌چنین اجرای قوانین مالیاتی را با چالش روبه‌رو می‌کند؛ زیرا ارزش واقعی بدهی‌ها و جرایم مالیاتی دائماً تغییر می‌کند و ارزیابی دارایی‌ها، سود و درآمدها بسیار دشوار می‌شود. علاوه بر این، تورم بر رفتار مصرف‌کننده و تولیدکننده تأثیر مستقیم دارد و باعث کاهش میل به ثبت دقیق معاملات، افزایش پرداخت‌های نقدی غیررسمی و افزایش فاصله میان جریان واقعی پول و ثبت شده می‌شود. مجموع این عوامل موجب کاهش شفافیت، افزایش اقتصاد زیرزمینی و تضعیف نظام مالیاتی می‌شود؛ موضوعی که به طور مستقیم بر توان دولت برای تأمین مالی خدمات عمومی تأثیر منفی می‌گذارد.

رکود و آثار آن بر مالیات

رکود اقتصادی دوره‌ای است که در آن فعالیت‌های تولیدی و تجاری کاهش می‌یابد، نرخ رشد اقتصادی منفی یا بسیار ضعیف می‌شود، تقاضای کل کاهش پیدا می‌کند و بیکاری افزایش می‌یابد. این وضعیت معمولاً همراه با کاهش درآمد خانوارها، افت فروش بنگاه‌ها، کاهش سرمایه‌گذاری، کاهش سودآوری و کاهش گردش پول است. رکود به‌عنوان یک پدیده کلان، تمام مؤلفه‌های اقتصادی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و یکی از بخش‌هایی که بیشترین آسیب را از رکود می‌بیند، نظام مالیاتی است. علت این مسئله آن است که مالیات ضرورتاً بر فعالیت اقتصادی بنا شده است؛ زمانی که گردش فعالیت‌ها کاهش یابد، مالیات نیز به‌طور طبیعی با افت مواجه می‌شود. رکود نه تنها درآمدهای مالیاتی دولت را کاهش می‌دهد، بلکه اجرای سیاست‌های مالیاتی را نیز دشوارتر می‌کند؛ زیرا مؤدیان در محیط رکودی با فشار نقدینگی مواجه‌اند و تمایل یا توان پرداخت مالیات در آن‌ها کاهش می‌یابد (Ezzati Shourgoli et al., 2025).

بنابراین، رابطه رکود و مالیات رابطه‌ای بسیار عمیق، چندلایه و پیچیده است و هرگونه رکود گسترده می‌تواند بنیان‌های مالیه عمومی دولت را دچار اختلال کند. در چنین شرایطی، دولت‌ها باید از ابزارهای بازتنظیمی مالیاتی استفاده کنند تا آثار زیان‌بار رکود را بر بودجه عمومی و وضعیت بنگاه‌ها کاهش دهند.

کاهش سودآوری بنگاه‌ها و کوچک شدن پایه‌های مالیاتی

مهم‌ترین اثر رکود بر نظام مالیاتی، کاهش شدید سودآوری بنگاه‌ها و در نتیجه، کوچک‌تر شدن پایه‌های مالیاتی است. شرکت‌ها در محیط رکودی با کاهش تقاضا، افزایش موجودی انبار، کاهش قیمت فروش، کاهش بازده سرمایه و افزایش هزینه‌های تأمین مالی مواجه می‌شوند. مجموع این عوامل باعث می‌شود سود عملیاتی، سود خالص و جریان نقدی بنگاه‌ها کاهش یابد. در چنین شرایطی، مالیات بر درآمد شرکت‌ها، مالیات بر ارزش افزوده، مالیات بر واردات مواد اولیه و حتی مالیات‌های مرتبط با تولید، همگی با افت جدی روبه‌رو می‌شوند. پایه‌های مالیاتی کوچک‌تر می‌شوند، چراکه درآمد و سودی که مالیات بر آن‌ها محاسبه می‌شود کاهش یافته است. حتی اگر نرخ مالیات ثابت بماند، حجم مالیاتی که دولت می‌تواند وصول کند کاهش می‌یابد. در بازار کار نیز با افزایش بیکاری و کاهش دستمزدهای واقعی، پایه مالیات بر حقوق کوچک می‌شود. از طرف دیگر، رکود بر ارزش دارایی‌ها اثرگذار است و باعث کاهش قیمت سهام، املاک و سرمایه‌های فیزیکی می‌شود و این موضوع نیز پایه مالیات بر دارایی را محدود می‌کند. کاهش پایه‌های مالیاتی در دوره رکود می‌تواند دولت را با کسری بودجه مواجه کرده و زمینه استفاده از استقراض یا فشار مالیاتی بر بخش‌های سالم اقتصاد را فراهم کند (Amiri, 2010).

افت توان پرداخت مؤدیان و دشواری‌های وصول مالیات

در دوره رکود، توان مالی مؤدیان به‌شدت کاهش می‌یابد. بنگاه‌ها با کمبود نقدینگی روبه‌رو می‌شوند، فروش آن‌ها کاهش می‌یابد و بسیاری از آن‌ها برای حفظ فعالیت خود مجبور به کاهش هزینه‌ها، تعدیل نیرو یا کاهش ظرفیت تولید می‌شوند. خانوارها نیز با کاهش درآمد، افزایش هزینه‌های ضروری و کاهش قدرت خرید مواجه‌اند. این شرایط موجب می‌شود پرداخت مالیات برای بسیاری از مؤدیان به یک چالش جدی تبدیل شود. در نتیجه، «نرخ وصول» مالیات کاهش می‌یابد و بخش قابل توجهی از مالیات‌های تشخیصی در زمان مقرر پرداخت نمی‌شود. تأخیر یا عدم پرداخت مالیات، علاوه بر کاهش درآمد دولت، هزینه وصول را نیز بالا می‌برد؛ زیرا دولت باید از ابزارهای پیگیری، حسابرسی، صدور اخطار و اجرای فرآیندهای قضایی استفاده کند. در محیط رکودی، حتی اعمال جرایم مالیاتی نیز کارایی کمتری دارد، زیرا مؤدیان ممکن است عملاً توان پرداخت نداشته باشند (Samimi et al., 2016).

این وضعیت باعث می‌شود دولت به‌جای سیاست‌های سخت‌گیرانه، به سمت استفاده از سیاست‌های حمایتی مانند تخفیف، تقسیط، تعویق یا بخشودگی جرایم حرکت کند تا بخش تولید و مصرف آسیب بیشتری نبیند. با این حال، چنین سیاست‌هایی اگر گسترده و طولانی‌مدت شوند، بار مالی قابل توجهی بر بودجه عمومی تحمیل می‌کنند.

افزایش انگیزه فرار مالیاتی و گسترش اقتصاد غیررسمی

یکی از پیامدهای مهم رکود، افزایش انگیزه فرار مالیاتی در میان برخی مؤدیان است. در شرایطی که بنگاه‌ها با فشار مالی شدید مواجه‌اند، مالیات را نه به‌عنوان یک تکلیف قانونی، بلکه به‌عنوان هزینه‌ای اضافی و غیرقابل تحمل تلقی می‌کنند. این امر موجب افزایش تمایل به پنهان‌سازی درآمد، کاهش ثبت تراکنش‌ها، انجام معاملات غیررسمی، دستکاری دفاتر مالی و استفاده از روش‌های مختلف اجتناب یا فرار مالیاتی می‌شود. رکود همچنین سبب گسترش اقتصاد سایه می‌گردد؛ زیرا فعالیت‌های غیررسمی هزینه کمتری دارند و بنگاه‌های آسیب‌دیده از رکود برای بقا به این سمت حرکت می‌کنند. این موضوع به‌طور مستقیم پایه‌های مالیاتی را کوچک‌تر و فرآیند مالیات‌ستانی را دشوارتر می‌کند. از سوی دیگر، در رکود طولانی‌مدت، برخی افراد و شرکت‌ها تمایل دارند پرداخت مالیات را «تعویق» دهند و تصور می‌کنند با بهبود شرایط اقتصادی، توان پرداخت مجدد به دست خواهد آمد (Rathi & Mohseni Zanouzi, 2016).

این تعویق‌های گسترده، حجم مطالبات مالیاتی معوق را افزایش می‌دهد و ارزش واقعی این مطالبات نیز به‌تدریج کاهش می‌یابد. نتیجه نهایی آن است که رکود علاوه بر کاهش درآمد مالیاتی، ساختار شفافیت اقتصادی را تضعیف کرده و پیچیدگی‌های اداری نظام مالیاتی را افزایش می‌دهد.

اثرات رکود بر سیاست‌گذاری مالیاتی و فشار مضاعف بر بنگاه‌های قانونی

رکود اقتصادی دولت‌ها را با چالش‌های چندگانه مواجه می‌کند؛ از یک سو درآمد مالیاتی کاهش می‌یابد و از سوی دیگر، نیاز دولت به هزینه‌کرد برای حمایت از تولید، اشتغال و رفاه اجتماعی افزایش پیدا می‌کند. این شرایط دولت را وادار می‌کند در سیاست‌های مالیاتی بازنگری کند. اگر دولت برای جبران کسری بودجه اقدام به افزایش نرخ‌های مالیاتی یا سخت‌گیری بیشتر در وصول کند، بنگاه‌های قانونی که فعالیت رسمی دارند و قابل رصد هستند، فشار بیشتری را تحمل می‌کنند. این فشار مضاعف می‌تواند موجب کاهش سرمایه‌گذاری، افزایش تعطیلی واحدهای تولیدی و رشد فعالیت‌های غیررسمی شود. در مقابل، سیاست‌های تسهیل‌گر مانند کاهش نرخ مالیات، بخشودگی‌ها، تقسیط بدهی‌ها و حمایت از صنایع آسیب‌پذیر می‌تواند اثرات رکود را کاهش دهد، اما درآمد دولت را محدودتر می‌کند و احتمال کسری بودجه را افزایش می‌دهد (Mohseni et al., 2024).

بنابراین، سیاست‌گذاری مالیاتی در دوره رکود یک فعالیت بسیار حساس، دشوار و نیازمند تعادل است. دولت باید میان حمایت از مؤدیان و حفظ درآمدهای پایدار مالیاتی توازن ایجاد کند. رکود نه‌تنها درآمدهای مالیاتی را تهدید می‌کند، بلکه بار مالیاتی را بر فعالان اقتصادی رسمی افزایش می‌دهد و اگر به‌خوبی مدیریت نشود، می‌تواند به کاهش شفافیت، افت تولید و تشدید مشکلات مالی دولت منجر شود.

نوسانات بازار و پیامدهای مالیاتی

نوسانات بازار به مجموعه تغییرات شدید، غیرخطی و غیرقابل پیش‌بینی در قیمت‌ها و حجم معاملات در بازارهای ارز، سرمایه، مسکن، کالا و انواع دارایی‌ها اطلاق می‌شود. این نوسانات معمولاً ناشی از عوامل کلانی مانند تغییرات نرخ بهره، اخبار سیاسی، بی‌ثباتی انتظارات، تحولات بین‌المللی، شوک‌های عرضه و تقاضا و رفتارهای سفته‌بازانه است. نوسان یعنی فاصله گرفتن بازار از مسیر تعادلی و رفت‌وبرگشت‌های

غیرمنطقی یا بیش‌ازحد در قیمت‌ها و بازدهی‌ها. چنین شرایطی محیط اقتصادی را بی‌ثبات می‌کند و به دلیل آنکه نظام مالیاتی بر پایه داده‌های اقتصادی، قیمت دارایی‌ها، سود فعالیت‌ها و گردش معاملات بنا شده است، به شدت تحت تأثیر این نوسانات قرار می‌گیرد. هرچه شدت نوسان بیشتر باشد، پیش‌بینی‌پذیری کمتر و برآورد پایه‌های مالیاتی دشوارتر می‌شود. نوسانات موجب تغییر ناگهانی در حجم سود و زیان می‌شوند، ارزش دارایی‌ها را به صورت هیجانی بالا و پایین می‌برند، ساختار انگیزه‌های اقتصادی را متحول می‌کنند و رفتار مؤدیان را غیرقابل‌پیش‌بینی می‌سازند. در چنین محیطی، نظام مالیاتی باید سازوکارهایی برای تطبیق سریع با تغییرات داشته باشد، زیرا بدون سازگاری، نه عدالت مالیاتی تأمین می‌شود و نه دولت می‌تواند درآمد پایدار کسب کند. بنابراین، رابطه میان نوسانات بازار و مالیات، یک رابطه کاملاً دینامیک، حساس و چندبعدی است که نیازمند تحلیل دقیق و سیاست‌گذاری هوشمندانه است.

افزایش عدم قطعیت و دشواری برآورد پایه‌های مالیاتی

یکی از مهم‌ترین پیامدهای نوسانات شدید بازار، افزایش عدم قطعیت برای مؤدیان و سازمان مالیاتی است. در شرایطی که قیمت ارز، سهام، کالا یا مسکن روزانه و حتی ساعتی تغییر می‌کند، نه مؤدی قادر است برآوردی از درآمد، سود، ارزش دارایی یا هزینه‌های سالانه خود ارائه دهد و نه سازمان مالیاتی می‌تواند پایه‌های مالیاتی را با دقت و ثبات تعیین کند. نوسانات باعث می‌شود ارزش دارایی‌ها به‌طور غیرواقعی افزایش یا کاهش یابد، درآمدهای حاصل از سرمایه‌گذاری به شدت متغیر شود، سود عملیاتی شرکت‌ها لحظه‌ای دچار تغییر شود و هزینه جایگزینی دارایی‌ها یا مواد اولیه غیرقابل‌پیش‌بینی گردد. این تغییرات موجب می‌شود برآورد مالیات بر درآمد، مالیات بر سود سرمایه، مالیات بر دارایی و مالیات بر ارزش افزوده با خطای بالا مواجه شود. حتی کوچک‌ترین خطا در ثبت قیمت‌ها یا تحلیل رفتار بازار می‌تواند باعث اخذ مالیات بیش از حد یا کمتر از حد واقعی شود و عدالت مالیاتی را مختل کند. برای سازمان مالیاتی نیز دشوار می‌شود که حد و مرز تعیین‌شده برای طبقات مالیاتی را ثابت نگه دارد، زیرا در شرایط نوسانی، آستانه‌ها به سرعت بی‌معنا می‌شوند. این عدم قطعیت به مرور موجب ناکارآمدی سیستم تشخیص، افزایش اختلافات مالیاتی، رشد پرونده‌های اعتراض و کاهش اعتماد مؤدیان می‌شود. نوسانات بازار با ایجاد عدم ثبات در داده‌های اقتصادی، پایه‌های مالیاتی را از حالت قابل اتکا خارج می‌کند.

رشد رفتارهای سفته‌بازانه و انتقال سرمایه به فعالیت‌های غیرمولد

نوسانات بازار معمولاً باعث می‌شود رفتارهای اقتصادی از فضای تولیدی و بلندمدت به سمت فعالیت‌های کوتاه‌مدت، غیرمولد و سفته‌بازانه تغییر جهت دهد. وقتی بازار ارز، طلا، سهام یا مسکن نوسانات شدید دارد، سرمایه‌گذاران سودهای کوتاه‌مدت را به سودهای تولیدی و پایدار ترجیح می‌دهند، زیرا بازده فعالیت سفته‌بازانه در دوره نوسان گاه چند برابر بازده تولید می‌شود. این جابه‌جایی سرمایه به‌طور مستقیم بر مالیات اثر می‌گذارد. نخست، سرمایه از فعالیت‌های رسمی و قابل‌ردیابی خارج شده و وارد حوزه‌هایی می‌شود که شفافیت کمتر دارند. دوم، در فعالیت‌های سفته‌بازانه، درآمدهای حاصل به صورت سریع، غیرمستمر و غیرقابل‌اندازه‌گیری رخ می‌دهد و سازمان مالیاتی نمی‌تواند همه این درآمدها را ثبت و مشمول مالیات کند. سوم، گردش سرمایه از تولید به خرید و فروش هیجانی دارایی‌ها باعث کاهش سود عملیاتی بخش‌های مولد و کوچک شدن پایه مالیات بر تولید، مالیات بر درآمد شرکت‌ها و مالیات بر ارزش افزوده می‌شود. چهارم، نوسانات شدید موجب می‌شود برخی افراد با استفاده از فرصت‌های کوتاه‌مدت، سودهای کلان کسب کنند، اما این سودها در ساختار مالیاتی ثبت نشود، زیرا یا ماهیت غیررسمی دارد یا در قالب معاملات سریع، غیرقابل ردیابی و مبتنی بر نقدینگی رخ می‌دهد (Marahami et al., 2024).

بنابراین، نوسانات بازار به رشد اقتصاد غیرمولد، افزایش سوداگری و کاهش سهم بخش رسمی از درآمد مالیاتی منجر می‌شود و این موضوع عدالت مالیاتی، ثبات درآمدی دولت و کارایی سیاست‌های مالیاتی را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

افزایش انگیزه پنهان‌سازی درآمد و تعمیق اقتصاد سایه

در شرایط نوسان شدید، انگیزه پنهان‌سازی درآمد در میان مؤدیان افزایش می‌یابد. بی‌ثباتی قیمت‌ها موجب می‌شود بسیاری از فعالان اقتصادی، پیش‌بینی‌پذیری آینده درآمدی و مالی خود را از دست بدهند؛ بنابراین تمایل پیدا می‌کند بخشی از درآمد یا سودهای حاصل از رفتارهای سفته‌بازانه را گزارش نکنند تا از مالیات‌های قابل توجه احتمالی در آینده اجتناب کنند. معاملات نقدی افزایش می‌یابد، ثبت فاکتورهای رسمی کاهش می‌یابد، فعالیت‌های خارج از دفاتر بیشتر می‌شود و تراکنش‌های غیررسمی در حوزه ارز، طلا، مسکن یا کالا رشد می‌کند. این پدیده نه تنها بر مالیات مستقیم اثر منفی دارد، بلکه مالیات بر ارزش افزوده را نیز با مشکل مواجه می‌کند، زیرا زنجیره گردش کالا و خدمات مخدوش می‌شود. نوسانات بازار همچنین موجب می‌شود برخی تراکنش‌ها عمداً در قالب فعالیت‌های شخصی و غیرتجاری ثبت شوند تا مشمول مالیات نشوند. از سوی دیگر، بازارهای پرنوسان معمولاً زمینه را برای رواج واسطه‌گری غیررسمی، معاملات کوتاه‌مدت و فعالیت‌های فاقد اسناد معتبر فراهم می‌کنند. این وضعیت باعث کاهش شفافیت اقتصادی، افزایش حجم اقتصاد سایه و کاهش قابلیت رصد سازمان مالیاتی می‌شود. در محیطی که قیمت‌ها ثابت ندارند، انگیزه فرار مالیاتی افزایش می‌یابد، زیرا مؤدیان تصور می‌کنند در چنین محیط آشفته‌ای احتمال کشف تخلفات مالیاتی کمتر است. نوسانات بازار نه تنها درآمدهای مالیاتی را کاهش می‌دهد، بلکه هزینه نظارت، حسابرسی و کنترل را به شدت افزایش می‌دهد (Abbasi, 2009).

تضعیف قابلیت برنامه‌ریزی مالی دولت و پیامدهای بودجه‌ای

نوسانات بازار یکی از بزرگ‌ترین موانع برای برنامه‌ریزی مالی و بودجه‌ای دولت است. درآمدهای مالیاتی زمانی قابلیت برنامه‌ریزی دارند که قابل پیش‌بینی، پایدار و مبتنی بر اطلاعات اقتصادی قابل اتکا باشند. اما در محیطی پرنوسان، سازمان مالیاتی نمی‌تواند پیش‌بینی دقیقی از درآمدهای مالیاتی سال آینده ارائه دهد؛ زیرا پایه‌های مالیاتی دائماً تغییر می‌کنند، درآمد شرکت‌ها ناپایدار است، سود سرمایه‌گذاری‌ها غیرقابل پیش‌بینی است، ارزش دارایی‌ها نوسان شدید دارد و رفتار مؤدیان از حالت عقلانی خارج می‌شود. این بی‌ثباتی موجب می‌شود دولت نتواند بودجه‌ای متوازن تنظیم کند و مجبور شود به منابع غیرپایدار مانند استقراض، فروش دارایی‌ها یا افزایش فشار مالیاتی بر بخش رسمی تکیه کند. از سوی دیگر، نوسانات بازار موجب افزایش هزینه‌های مالی دولت می‌شود، زیرا دولت باید برای حمایت از بخش تولید، مدیریت شوک‌های اقتصادی، کنترل نوسانات قیمت و جلوگیری از بی‌ثباتی اجتماعی هزینه‌های بیشتری انجام دهد. ترکیب کاهش درآمد و افزایش هزینه، دولت را در شرایط مالی دشواری قرار می‌دهد و سیاست‌گذاری مالیاتی را پیچیده‌تر می‌کند. اگر دولت برای جبران کسری بودجه اقدام به افزایش نرخ مالیات کند، فشار بر بنگاه‌های رسمی افزایش می‌یابد و ممکن است آن‌ها را به سمت تعطیلی یا فعالیت غیررسمی سوق دهد. بنابراین، نوسانات بازار نه تنها عدالت مالیاتی را مختل می‌کند، بلکه توان برنامه‌ریزی دولت را نیز تضعیف کرده و پایداری مالیه عمومی را تهدید می‌کند.

آسیب‌های نظام مالیاتی ایران در بستر بی‌ثباتی اقتصاد کلان

آسیب‌های نظام مالیاتی ایران در بستر بی‌ثباتی اقتصاد کلان را باید در پیوند مستقیم با ساختار کلی اقتصاد، رفتار دولت، وضعیت بازارها و سطح اعتماد عمومی تحلیل کرد، زیرا نظام مالیاتی در خلأ عمل نمی‌کند و هرگونه اختلال در متغیرهای کلان مانند تورم، رکود، نوسانات

ارزی، بی‌ثباتی بازار دارایی‌ها و کاهش رشد اقتصادی، مستقیماً بر کارکرد آن اثر می‌گذارد. در اقتصادی که سطح عمومی قیمت‌ها پیوسته در حال افزایش است، سود واقعی و اسمی از یکدیگر فاصله می‌گیرند، جریان نقدی بنگاه‌ها دچار اختلال می‌شود، قدرت خرید خانوارها کاهش می‌یابد و برنامه‌ریزی تولیدکنندگان و فعالان اقتصادی دشوارتر می‌شود. در چنین فضایی، نظام مالیاتی به‌جای آنکه به‌عنوان ابزاری برای تنظیم عادلانه روابط مالی میان دولت و شهروندان عمل کند، ممکن است به نهادی تبدیل شود که خود تحت تأثیر آشفتگی اقتصاد کلان، از اهداف اصلی خود فاصله بگیرد. یکی از مهم‌ترین نشانه‌های این فاصله، آن است که قواعد مالیاتی دیگر به‌خوبی نمی‌توانند واقعیت اقتصادی را بازتاب دهند؛ پایه‌های مالیاتی به‌درستی شناسایی نمی‌شوند، زمان‌بندی وصول با کاهش ارزش پول ملی همراه می‌شود، و تفاوت میان فعالیت‌های مولد و غیرمولد در سازوکار اخذ مالیات به اندازه کافی منعکس نمی‌گردد. نه تنها درآمد دولت با بی‌ثباتی مواجه می‌شود، بلکه عدالت مالیاتی، شفافیت، کارایی و قابلیت پیش‌بینی نیز دچار تضعیف می‌شود. به همین دلیل، بررسی آسیب‌های نظام مالیاتی ایران در بستر بی‌ثباتی اقتصاد کلان صرفاً بررسی یک مسئله اجرایی نیست، بلکه تحلیلی از رابطه میان دولت، اقتصاد و جامعه است؛ رابطه‌ای که اگر بر مبنای ثبات، شفافیت و اعتماد عمومی استوار نباشد، نظام مالیاتی را به نهادی پرهزینه، کم‌اثر و ناعادلانه تبدیل می‌کند.

یکی از مهم‌ترین آسیب‌های نظام مالیاتی ایران، گسترش فرار و اجتناب مالیاتی در بستر بی‌ثباتی اقتصادی است. فرار مالیاتی به معنای پنهان کردن درآمد، فعالیت یا دارایی برای نپرداختن مالیات قانونی است و اجتناب مالیاتی به بهره‌گیری از خلأها، استثنایا و ساختارهای حقوقی برای کاهش تعهد مالیاتی گفته می‌شود. هر دو پدیده در شرایط تورمی و رکودی شدت می‌گیرند، زیرا فعالان اقتصادی در این شرایط به دنبال حفظ نقدینگی، کاهش هزینه‌ها و انتقال فشارهای مالی به بیرون از بنگاه یا خانوار هستند. هنگامی که تورم به‌صورت مداوم ارزش پول را کاهش می‌دهد و رکود، فروش و سودآوری را محدود می‌کند، مؤدیان مالیات را نه به‌عنوان سهمی منظم در تأمین هزینه‌های عمومی، بلکه به‌عنوان فشاری مضاعف بر منابع محدود خود تلقی می‌کنند. در چنین وضعی، تمایل به گزارش نکردن بخشی از درآمد، ثبت ناقص معاملات، استفاده از حساب‌های غیرشفاف، گسترش مبادلات نقدی و بهره‌گیری از واسطه‌های غیررسمی افزایش می‌یابد. این مسئله زمانی جدی‌تر می‌شود که ضعف زیرساخت‌های اطلاعاتی، نبود دسترسی کامل به داده‌های مالی و بانکی، تعدد معافیت‌ها و استثنایا قانونی و ناهمگونی در اجرای قانون، امکان شناسایی کامل مؤدیان و فعالیت‌های واقعی آنان را دشوار کند (Azizpour, 2023).

در نتیجه، بخشی از اقتصاد عملاً از چتر مالیاتی خارج می‌شود و بار اصلی بر دوش مؤدیانی باقی می‌ماند که فعالیت شفاف و رسمی دارند. این فرایند نه‌فقط موجب کاهش درآمد مالیاتی دولت می‌شود، بلکه انگیزه قانون‌مداری را نیز تضعیف می‌کند؛ زیرا وقتی مؤدی شفاف ببیند که افراد یا بخش‌های دیگر با پنهان‌کاری یا بهره‌گیری از خلأهای قانونی مالیات کمتری می‌پردازند، تمایل او به تمکین داوطلبانه نیز کاهش می‌یابد و این آغاز چرخه‌ای فرساینده در نظام مالیاتی است.

کاهش عدالت مالیاتی از دیگر آسیب‌های جدی نظام مالیاتی ایران در شرایط بی‌ثباتی اقتصاد کلان است. عدالت مالیاتی زمانی معنا پیدا می‌کند که افراد و بنگاه‌ها متناسب با توان پرداخت، سطح درآمد، نوع فعالیت و میزان بهره‌مندی از فرصت‌های اقتصادی، سهمی منصفانه در تأمین هزینه‌های عمومی بپردازند. اما در اقتصادی که تورم مزمن، نوسانات شدید بازارها و شکاف میان بخش رسمی و غیررسمی وجود دارد، این تعادل به‌هم می‌خورد. در عمل، گروه‌هایی که درآمد و فعالیت آن‌ها شفاف‌تر است، مانند حقوق‌بگیران، کارکنان رسمی، شرکت‌های ثبت‌شده و بنگاه‌هایی که تراکنش‌های آن‌ها قابل رصد است، بیشتر در معرض مالیات قرار می‌گیرند، در حالی که بخشی از صاحبان دارایی‌های سوداگرانه، فعالان غیررسمی، واسطه‌های پنهان و برخی مشاغل با گردش مالی بالا می‌توانند از پرداخت سهم واقعی خود بگریزند. تورم این وضعیت را

تشدید می‌کند، زیرا اگر آستانه‌ها، معافیت‌ها و ضرایب مالیاتی متناسب با افزایش قیمت‌ها اصلاح نشوند، فشار مؤثر مالیات بر گروه‌های دارای درآمد ثابت افزایش می‌یابد. نوسانات بازار نیز شکاف عدالت را عمیق‌تر می‌کند، چون سودهای ناشی از سفته‌بازی در ارز، طلا، مسکن یا برخی دارایی‌ها ممکن است یا به‌درستی شناسایی نشوند یا با تأخیر و ناکارآمدی در نظام مالیاتی منعکس شوند، در حالی که درآمدهای رسمی و مستمر به‌سادگی مشمول مالیات می‌شوند (Derakhshi Moghaddam et al., 2024).

نتیجه این فرایند، انتقال نامتوازن بار مالیاتی به سمت بخش‌های شفاف و قانون‌مند اقتصاد است. این عدم توازن نه‌تنها با مفهوم عدالت در تضاد است، بلکه بر ساختار انگیزشی اقتصاد نیز اثر منفی می‌گذارد؛ زیرا هرچه فعالیت رسمی هزینه‌برتر و فعالیت غیررسمی یا سوداگرانه کم‌هزینه‌تر شود، انگیزه برای خروج از بخش مولد و شفاف افزایش می‌یابد و این موضوع در بلندمدت به زیان رشد پایدار و سلامت مالی کشور تمام می‌شود.

ناپایداری درآمدهای مالیاتی و افزایش هزینه وصول، دو آسیب به‌هم‌پیوسته دیگر در نظام مالیاتی ایران هستند که در بستر بی‌ثباتی اقتصاد کلان شدت می‌گیرند. درآمدهای مالیاتی زمانی می‌توانند ستون اصلی بودجه عمومی باشند که قابل پیش‌بینی، مستمر و متکی بر پایه‌های نسبتاً پایدار اقتصادی باشند. اما هنگامی که اقتصاد با افت‌وخیزهای شدید در تولید، فروش، سرمایه‌گذاری، تجارت و بازارهای دارایی روبه‌رو است، پایه‌های مالیاتی مدام کوچک و بزرگ می‌شوند و دولت نمی‌تواند برآورد دقیقی از منابع درآمدی خود داشته باشد. در یک سال ممکن است جهش قیمتی در بخشی از بازارها درآمدی اسمی ایجاد کند و در سال بعد، رکود یا افت معاملات همان منبع را تضعیف کند. این بی‌ثباتی، برنامه‌ریزی بودجه‌ای را دشوار می‌کند و دولت را وادار می‌سازد برای جبران کسری بودجه به استقراض، واگذاری دارایی‌ها یا فشار بیشتر بر مؤدیان شناسنامه‌دار متوسل شود. از سوی دیگر، در شرایط بی‌ثبات، شناسایی مؤدیان، ارزیابی پایه‌های واقعی، تشخیص درست درآمد و وصول مطالبات مالیاتی مستلزم صرف هزینه اداری، اطلاعاتی، نظارتی و حقوقی بیشتری است. سازمان مالیاتی باید منابع بیشتری برای حسابرسی، رسیدگی به اعتراضات، تطبیق اطلاعات، پیگیری بدهی‌ها، کنترل فرار مالیاتی و به‌روزرسانی مستمر داده‌ها اختصاص دهد. این افزایش هزینه وصول به معنای کاهش کارایی نظام مالیاتی است، زیرا بخشی از منابعی که باید به درآمد خالص دولت تبدیل شود، صرف فرایند پرهزینه تشخیص و وصول می‌شود. هرچه بی‌ثباتی اقتصاد کلان بیشتر باشد، فاصله میان مالیات بالقوه و مالیات بالفعل نیز بیشتر می‌شود و این شکاف، هم بودجه دولت را آسیب‌پذیرتر می‌کند و هم توان اجرایی نظام مالیاتی را فرسوده‌تر می‌سازد (Teimouri et al., 2022).

یکی از عمیق‌ترین و بلندمدت‌ترین آسیب‌های نظام مالیاتی ایران در بستر بی‌ثباتی اقتصاد کلان، تشدید بی‌اعتمادی عمومی است؛ آسیبی که هم علت بسیاری از مشکلات مالیاتی است و هم نتیجه آن‌ها. نظام مالیاتی بیش از هر چیز بر تمکین داوطلبانه استوار است، زیرا هیچ دولتی نمی‌تواند صرفاً از طریق اجبار، بر همه فعالیت‌های اقتصادی نظارت کامل داشته باشد. هنگامی که مؤدیان احساس کنند نظام مالیاتی منصفانه نیست، همه گروه‌ها را به‌طور یکسان پوشش نمی‌دهد، با واقعیت‌های اقتصادی روز تطبیق ندارد، و فشار اصلی را بر بخش‌های رسمی و شفاف وارد می‌کند، انگیزه همکاری آنان کاهش می‌یابد. این احساس بی‌عدالتی در شرایط تورم، رکود و نوسانات بازار تشدید می‌شود، زیرا افراد می‌بینند که از یک‌سو قدرت خرید و درآمد واقعی آن‌ها کاهش یافته و از سوی دیگر، همچنان با تعهدات مالیاتی، جریمه‌ها و فرآیندهای پیچیده مواجه‌اند، در حالی که برخی فعالیت‌های غیررسمی یا سوداگرانه کمتر زیر بار مالیات می‌روند (Sameti et al., 2009).

نتیجه این وضعیت، شکل‌گیری چرخه‌ای از بی‌اعتمادی، کاهش تمکین، افزایش فرار مالیاتی، تشدید سخت‌گیری‌های اداری و بازتولید دوباره بی‌اعتمادی است. این چرخه به‌مرور مشروعیت اجتماعی نظام مالیاتی را تضعیف می‌کند و کارآمدی آن را پایین می‌آورد. بنابراین، اگر قرار

باشد نظام مالیاتی ایران در بستر اقتصاد بی‌ثبات به نهادی مؤثر، عادلانه و پایدار تبدیل شود، اصلاحات صرفاً نباید فنی و اجرایی باشد، بلکه باید به بازسازی اعتماد عمومی، کاهش تبعیض‌های مالیاتی، تقویت شفافیت، مهار استثنای‌های غیرضرور و سازگار کردن قواعد مالیاتی با واقعیت‌های اقتصاد کلان نیز معطوف شود. بدون چنین رویکردی، هرچند ممکن است در کوتاه‌مدت درآمدهایی حاصل شود، اما در بلندمدت، نظام مالیاتی با کاهش مشروعیت، کاهش اثربخشی و افزایش تعارض میان دولت و مؤدیان مواجه خواهد شد.

تحلیل اثرات تورم، رکود و نوسانات بازار

تحلیل اثرات سه‌گانه تورم، رکود و نوسانات بازار بر نظام مالیاتی مستلزم درک عمیق از پیوند تنگاتنگ متغیرهای کلان اقتصادی با سازوکار وصول درآمدهای عمومی است؛ زیرا نظام مالیاتی در ایران نه تنها از این نوسانات متأثر می‌شود، بلکه خود می‌تواند در صورت عدم انطباق با واقعیت‌های اقتصادی، به تشدید این بی‌ثباتی‌ها کمک کند. تورم، به عنوان نخستین متغیر، به مثابه فرسایش‌گری خاموش در زیرساخت‌های مالیاتی عمل می‌کند که نه تنها ارزش زمانی درآمدهای آتی دولت را به دلیل تأخیر در وصول کاهش می‌دهد، بلکه با ایجاد پدیده‌ای تحت عنوان مالیات بر «توهم درآمدی»، عدالت مالیاتی را مستقیماً هدف قرار می‌دهد. در شرایطی که قیمت‌ها به طور مستمر و عمومی افزایش می‌یابند، اگر پایه‌های مالیاتی، نرخ‌ها، حد نصاب‌ها و معافیت‌ها به صورت پویا و مستمر ایندکس‌سازی نشوند، دولت به طور ناخواسته شروع به اخذ مالیات از ارزش‌های اسمی می‌کند که هیچ‌گونه افزایش در قدرت خرید واقعی یا سود واقعی مؤدیان ایجاد نکرده‌اند. این تورم ساختاری منجر به آن می‌شود که حتی فعالانی که درآمدهای واقعی‌شان ثابت مانده یا کاهش یافته، به دلیل افزایش قیمت‌های اسمی، به پله‌های بالاتر مالیاتی منتقل شده یا مشمول نرخ‌های تصاعدی شوند؛ فرایندی که نه تنها بار مالیاتی را به طور ناعادلانه‌ای بر دوش مؤدیان خرد و مزدبگیران سنگین‌تر می‌کند، بلکه انگیزه‌های سرمایه‌گذاری مولد را به دلیل کاهش حاشیه سود واقعی تضعیف کرده و فضای اقتصادی را به سمت فعالیت‌های غیررسمی سوق می‌دهد (Jaroubi, 2024).

در بررسی اثرات رکود بر نظام مالیاتی، با پدیده‌ای مواجه هستیم که به طور مستقیم پایه‌های درآمدی دولت را کوچک کرده و چالش‌های وصول را به حداکثر می‌رساند؛ چراکه رکود، به معنای کاهش سطح فعالیت‌های اقتصادی، افت تولید ناخالص داخلی و انقباض تقاضای کل است که به طور زنجیره‌وار، سودآوری بنگاه‌ها را فرسایش می‌دهد. وقتی بنگاه‌های اقتصادی با کاهش فروش، انباشت کالا در انبارها، افزایش هزینه‌های تولید و کمبود نقدینگی دست‌به‌گریبان می‌شوند، توان پرداخت مالیات آن‌ها به شدت کاهش می‌یابد و نظام مالیاتی با چالش جدی وصول مواجه می‌شود؛ چراکه در چنین شرایطی، مالیات بر سود شرکت‌ها به دلیل کاهش حاشیه سود و مالیات بر ارزش افزوده به دلیل افت مصرف و معاملات، با کاهش جدی درآمدی روبه‌رو می‌گردد. در این میان، اگر نظام مالیاتی فاقد انعطاف‌پذیری لازم برای سیاست‌های حمایتی نظیر تخفیفات، تقسیط یا تعویق‌های هدفمند باشد، فشار مالیاتی بر بنگاه‌های رسمی در دوران رکود نه تنها مانع از احیای تولید می‌شود، بلکه منجر به ورشکستگی، تعدیل نیرو و گسترش بیکاری می‌گردد. این فشار مضاعف، بنگاه‌های قانونی را به سمت بحران نقدینگی می‌برد و هم‌زمان، انگیزه برای فرار مالیاتی و پناه بردن به اقتصاد سایه را افزایش می‌دهد، زیرا در شرایط سخت رکودی، مؤدیان تحت فشار، بقای بنگاه را بر تمکین مالیاتی مقدم می‌شمارند و دولت را در رسیدن به اهداف درآمدی بودجه با شکست مواجه می‌سازند (Abili & Arfaei Zarandi, 2023).

نوسانات شدید در بازارهای دارایی از جمله ارز، طلا، مسکن و بورس، سومین رکن از این تحلیل سه‌گانه است که تعادل نظام مالیاتی را برهم زده و شکاف‌های عمیقی میان بخش‌های مختلف اقتصاد ایجاد می‌کند؛ زیرا این نوسانات غالباً به سوداگران و دارندگان دارایی‌های غیرمولد،

رانت‌ها و سودهای بادآورده‌ای تقدیم می‌کند که به دلیل ماهیت سریع و غیرشفاف این معاملات، کمتر تحت رصد و مشمول نظام مالیاتی قرار می‌گیرند. در مقابل، بخش تولیدی و مولد اقتصاد که به دلیل ماهیت عملیاتی خود همواره تحت نظارت سیستم‌های شفاف مالیاتی است، بیشترین آسیب را از نوسانات می‌بیند؛ چراکه هزینه‌های تولید در اثر نوسانات ارزی به شدت افزایش می‌یابد و عدم قطعیت، سرمایه‌گذاری را برای تولیدکنندگان متوقف می‌کند. این عدم توازن باعث می‌شود که بار اصلی مالیات به طور نامتناسب بر دوش بخش رسمی و شفاف جامعه قرار گیرد، در حالی که بخش‌های سفته‌باز که از نوسانات بازار سودهای کلان می‌برند، از طریق روش‌های پیچیده یا ضعف‌های زیرساختی در شناسایی درآمد، مالیات بسیار کمتری نسبت به بهره اقتصادی خود پرداخت می‌کنند. این مسئله نه تنها عدالت مالیاتی را مخدوش می‌کند، بلکه سیگنال غلطی به بازار مخابره کرده و نقدینگی را به جای هدایت به سمت تولید و صنعت، به سمت بازارهای غیرمولد و پرنوسان سوق می‌دهد که در نهایت، باعث تضعیف بنیان‌های رشد اقتصادی کشور در بلندمدت می‌گردد (Yazdani & Malekinia, 2023).

تأثیر ترکیبی این سه عامل، یعنی تورم، رکود و نوسانات بازار، منجر به بروز پدیده «فلج سیاستی» در نظام مالیاتی می‌شود؛ به گونه‌ای که دولت در تلاش برای جبران کسری بودجه ناشی از کاهش درآمدهای نفتی یا افت رشد اقتصادی، به ناچار فشار بیشتری را بر مؤدیان شناخته شده و بخش‌های رسمی وارد می‌کند که این خود چرخه‌ای معیوب را ایجاد می‌نماید. وقتی دولت در شرایط رکود و تورم، سعی می‌کند با افزایش سخت‌گیری یا نرخ‌های مالیاتی، درآمد خود را حفظ کند، با واکنشی معکوس روبه‌رو می‌شود؛ یعنی بنگاه‌ها یا فعالیت‌های خود را تعطیل می‌کنند، یا به لایه‌های پنهان اقتصاد زیرزمینی کوچ می‌کنند تا از چتر مالیاتی خارج شوند (Tahmasbi, 2023).

در این وضعیت، نوسانات بازار نیز به این ناپایداری دامن می‌زند، زیرا پیش‌بینی درآمدهای مالیاتی برای سال‌های آتی را غیرممکن می‌سازد. برای نمونه، در سالی که بازارها با جهش قیمتی مواجه‌اند، درآمدهای اسمی افزایش می‌یابد و دولت تصور می‌کند وضعیت مالی بهبود یافته، اما در سال بعد، با وقوع رکود و افت بازارها، این درآمدها به شدت کاهش یافته و دولت با شوک کسری بودجه مواجه می‌شود. این عدم قطعیت در پیش‌بینی درآمدهای مالیاتی باعث می‌شود که برنامه‌ریزی بودجه‌ای فاقد انضباط لازم باشد و دولت همواره در شرایط اضطرار تصمیم‌گیری کند که این امر بر بی‌ثباتی اقتصاد کلان می‌افزاید. باید تأکید کرد که اصلاح آسیب‌های ناشی از تورم، رکود و نوسانات بازار بر نظام مالیاتی نیازمند گذار از یک نظام سنتی متکی بر فشار به یک نظام مدرن مبتنی بر هوشمندی، شفافیت و عدالت است که بتواند با ابزارهای مالیاتی پویا، رفتارهای سوداگرانه را کنترل و بخش‌های مولد را حمایت کند. راهکار اصلی در چنین شرایطی، اصلاح ساختار پایه مالیاتی و حرکت به سمت «پایه‌های جامع درآمدی» است که بتواند سودهای ناشی از نوسانات بازار را به درستی شناسایی و مشمول مالیات کند و هم‌زمان، با ایندکس‌سازی هوشمندانه معافیت‌ها و نرخ‌ها، از تحمیل مالیات بر توهم درآمدی در شرایط تورمی جلوگیری نماید. همچنین، برای مقابله با اثرات منفی رکود، نظام مالیاتی باید از رویکرد صرفاً «وصول‌گرایانه» به رویکرد «تنظیم‌گری و حمایتی» تغییر جهت دهد، به نحوی که با ارائه مشوق‌های مالیاتی برای سرمایه‌گذاری، تقسیط بدهی‌ها و حمایت از جریان نقدینگی بنگاه‌های تولیدی، به خروج از رکود کمک کند. تنها در صورت ایجاد چنین زیرساخت‌هایی است که می‌توان انتظار داشت نظام مالیاتی ایران از یک نهاد آسیب‌پذیر در برابر بی‌ثباتی‌های اقتصاد کلان، به ابزاری قدرتمند برای بازتوزیع ثروت، کنترل سفته‌بازی و بسترسازی برای رشد پایدار اقتصادی تبدیل شود؛ هدفی که بدون برقراری انضباط مالی و شفافیت حداکثری در تراکنش‌های اقتصادی دست‌یافتنی نخواهد بود.

راهکارهای اصلاحی

تعدیل ساختاری پایه‌های مالیاتی متناسب با تورم

تعدیل دوره‌ای پایه‌های مالیاتی یکی از مهم‌ترین الزامات به‌روزرسانی نظام مالیاتی در اقتصادهای تورمی است، زیرا در شرایطی که سطح عمومی قیمت‌ها افزایش می‌یابد، مقادیر اسمی درآمد، ثروت یا معاملات به‌صورت مصنوعی بزرگ‌تر دیده می‌شوند و همین امر سبب می‌شود بار مالیاتی واقعی افزایش یابد، بی‌آنکه ظرفیت پرداخت‌کنندگان مالیات به‌صورت واقعی رشد کرده باشد. در بسیاری از کشورها، عدم تعدیل نرخ‌های مالیات یا سقف‌های معافیت موجب «خزش مالیاتی» شده است؛ یعنی افراد بدون افزایش واقعی درآمد، به طبقات بالاتر مالیاتی منتقل می‌شوند و فشار ناعادلانه‌ای را تحمل می‌کنند. اصلاح این وضعیت مستلزم تعیین یک سازوکار خودکار یا نیمه‌خودکار برای شاخص‌گذاری پایه‌های مالیاتی بر اساس شاخص‌های تورم، رشد اقتصادی، هزینه‌های زندگی یا درآمد متوسط جامعه است. به‌عنوان نمونه، سقف معافیت مالیاتی کارکنان باید دست‌کم سالانه و ترجیحاً فصلی، بر مبنای نرخ تورم به‌روزرسانی شود تا قدرت خرید واقعی حفظ گردد. این تعدیل، علاوه بر افزایش عدالت، موجب بهبود پیش‌بینی‌پذیری برای فعالان اقتصادی می‌شود و آنان را قادر می‌سازد برنامه‌ریزی‌های دقیق‌تر در زمینه سرمایه‌گذاری، استخدام یا توسعه کسب‌وکار داشته باشند. همچنین اصلاح ساختار پایه‌ها می‌تواند بخش قابل توجهی از فشار مالیاتی غیرواقعی را از دوش تولیدکنندگان و کسب‌وکارهای کوچک بردارد. برای اجرای این سیاست، ضروری است نظام آماری کشور از کیفیت و به‌روزرسانی کافی برخوردار باشد و تصمیم‌گیری‌ها مبتنی بر داده‌های معتبر صورت گیرد. نتیجه چنین تعدیلی، افزایش مشروعیت و کارآمدی نظام مالیاتی است، زیرا پرداخت‌کنندگان احساس می‌کنند مالیات آنان مطابق واقعیت‌های اقتصادی تعیین شده است (Kakouei, 2021).

حرکت به‌سوی مالیات‌ستانی مبتنی بر داده

گذار از نظام سنتی مالیات‌ستانی به نظام مبتنی بر داده، یکی از تحولات مهم سیاست مالی در جهان است. در این رویکرد، دولت با ایجاد سامانه‌های هوشمند و اتصال پایگاه‌های اطلاعاتی مختلف مانند سامانه‌های ثبت‌احوال، ثبتی، گمرکی، بانکی، بیمه‌ای و مالی، می‌تواند تصویر دقیقی از فعالیت اقتصادی هر فرد یا بنگاه داشته باشد. چنین زیرساختی موجب کاهش قابل توجه فرار مالیاتی می‌شود، زیرا پنهان‌کاری و عدم اظهار واقعی درآمد یا دارایی عملاً دشوار خواهد بود. علاوه بر این، مالیات‌ستانی مبتنی بر داده باعث افزایش عدالت مالیاتی می‌شود؛ بدین معنا که افراد و بنگاه‌هایی که تاکنون از خلأهای اطلاعاتی یا ضعف نظارت سوءاستفاده می‌کردند، مشمول پرداخت مالیات واقعی خواهند شد و بار مالیاتی از دوش مالیات‌دهندگان قانونمند برداشته می‌شود. اجرای این سیاست نیازمند رصد مستمر تراکشن‌ها، تحلیل الگوریتمی جریان‌های مالی و استفاده از هوش مصنوعی برای تشخیص الگوهای مشکوک است. دولت باید با ایجاد استانداردهای مشترک داده‌ای، سازوکارهای محرمانگی اطلاعات و امنیت سایبری را تقویت کند تا اعتماد عمومی حفظ شود. مالیات‌ستانی مبتنی بر داده نه تنها هزینه‌های نظارت و ممیزی را کاهش می‌دهد، بلکه سرعت وصول مالیات را نیز افزایش می‌دهد و شفافیت اقتصادی را به‌طور چشمگیری بهبود می‌بخشد (Rabiei et al., 2024).

در این مدل، فرآیندهای مالیاتی مانند ثبت اظهارنامه، بررسی سوابق و محاسبه بدهی مالیاتی نیز خودکارتر و دقیق‌تر خواهد شد. این راهکار بستر مناسبی برای ارائه خدمات مالیاتی ساده، سریع و کم‌هزینه فراهم می‌کند و موجب افزایش تمکین داوطلبانه مالیات‌دهندگان می‌شود.

گسترش پایه‌های مالیاتی بر دارایی‌ها و فعالیت‌های غیرمولد

یکی از چالش‌های مهم نظام‌های مالیاتی کشورهای در حال توسعه، تمرکز بیش از حد بر مالیات‌های مبتنی بر درآمد و تولید است. این امر فشار قابل توجهی بر بخش‌های مولد اقتصاد وارد می‌کند، در حالی که بخش‌های غیرمولد، سوداگران و مبتنی بر رانت معمولاً سهم ناچیزی در پرداخت مالیات دارند. گسترش پایه‌های مالیاتی بر دارایی‌ها، به‌ویژه دارایی‌های بزرگ و لوکس مانند املاک گران‌قیمت، خودروهای خاص یا زمین‌های بلااستفاده، می‌تواند نقش مهمی در افزایش کارآمدی و عدالت مالیاتی داشته باشد. همچنین مالیات بر فعالیت‌های سفته‌بازانه مانند خرید و فروش مکرر ملک، معاملات کوتاه‌مدت ارزی و طلا یا سودهای غیرمولد بازارهای مالی، می‌تواند رفتارهای مخرب را کنترل کرده و منابع را به‌سوی فعالیت‌های مولد هدایت کند. این رویکرد در بسیاری از کشورها برای جلوگیری از انحراف سرمایه از تولید به سودگری به کار گرفته شده است. گسترش پایه‌های مالیاتی باید به‌گونه‌ای طراحی شود که انگیزه سرمایه‌گذاری مولد حفظ گردد و تنها فعالیت‌هایی که ارزش افزوده واقعی ایجاد نمی‌کنند، مشمول نرخ‌های بازدارنده‌تر شوند. همچنین شناسایی دارایی‌ها و فعالیت‌های غیرمولد مستلزم بانک داده‌ای جامع درباره مالکیت واقعی دارایی‌ها و جریان‌های مالی است. این سیاست، علاوه بر تأمین درآمد پایدار برای دولت، موجب کاهش شکاف طبقاتی و جلوگیری از انباشت غیرمنصفانه ثروت در دست گروه‌های محدود می‌شود. اجرای صحیح این راهکار می‌تواند ساختار مالیاتی را متوازن‌تر کرده و فشار از دوش بخش تولید بردارد و در نتیجه، بهره‌وری اقتصادی را افزایش دهد (Mohammadi et al., 2023).

طراحی نظام مالیاتی ضدچرخه‌ای

نظام مالیاتی ضدچرخه‌ای رویکردی مبتنی بر سازگاری سیاست مالیاتی با نوسانات چرخه‌های اقتصادی است. در این مدل، هدف اصلی ایجاد ثبات در فعالیت اقتصادی از طریق تنظیم بار مالیاتی بر اساس شرایط رکود یا رونق است. به‌طور معمول، در دوران رکود اقتصادی، افزایش مالیات می‌تواند فشار بیشتری بر تولیدکنندگان، کارآفرینان و مصرف‌کنندگان وارد کند؛ بنابراین، نظام مالیاتی باید در چنین دوره‌هایی انعطاف‌پذیر باشد و از طریق کاهش نرخ‌های مالیاتی، افزایش سقف معافیت‌ها یا اعطای مشوق‌ها، به تحریک تقاضا و حمایت از کسب‌وکارها کمک کند. برعکس، در دوره‌های رونق اقتصادی، زمانی که سودآوری بنگاه‌ها افزایش می‌یابد و فعالیت اقتصادی گسترده‌تر می‌شود، دولت می‌تواند سهم بیشتری از مازاد درآمد را از طریق افزایش نرخ‌های مالیات یا حذف برخی مشوق‌های موقتی جذب کند. این سازوکار، علاوه بر ایجاد تعادل در درآمدهای مالیاتی، مانع از رفتارهای ضدچرخه‌ای نامطلوب می‌شود و اقتصاد را از نوسانات شدید دور نگه می‌دارد. طراحی چنین نظامی نیازمند پایش مستمر متغیرهای کلیدی اقتصادی مانند نرخ رشد، تورم، اشتغال و بهره‌وری است. همچنین باید چارچوب‌های قانونی مشخصی برای زمان‌بندی و دامنه تغییرات ضدچرخه‌ای تعیین شود تا پیش‌بینی‌پذیری حفظ گردد. این سیاست در کشورهای پیشرفته نقش مهمی در کاهش شدت بحران‌های اقتصادی و مدیریت شوک‌های بیرونی داشته است. برای کشورهایی با درآمدهای مالیاتی ناپایدار، نظام ضدچرخه‌ای می‌تواند پیوند مؤثری میان سیاست‌های مالی، پولی و بودجه‌ای ایجاد کرده و به کاهش کسری بودجه در بلندمدت کمک کند (Rahiminejad, 2025).

ارتقای اعتماد و شفافیت

یکی از ارکان اصلی موفقیت هر نظام مالیاتی، وجود اعتماد عمومی میان دولت و مالیات‌دهندگان است. اگر شهروندان احساس کنند که درآمدهای مالیاتی به‌صورت شفاف مدیریت می‌شود، در جهت منافع عمومی هزینه می‌گردند و فساد یا هدررفت در آن حداقل است، تمایل آنان به پرداخت مالیات افزایش می‌یابد. ارتقای شفافیت نیازمند اطلاع‌رسانی دقیق درباره نحوه تخصیص درآمدهای مالیاتی، انتشار گزارش‌های

دوره‌ای درباره بازدهی هزینه‌کردهای عمومی و ارائه داده‌های قابل دسترس به عموم مردم است. ایجاد سامانه‌های نظارت عمومی، گزارش‌گیری از پروژه‌های عمرانی، خدمات اجتماعی و برنامه‌های رفاهی می‌تواند اعتماد مالیات‌دهندگان را تقویت کند. همچنین برخورد قاطع با تخلفات، ارائه گزارش‌های حسابرسی مستقل و تضمین عدم دخالت‌های سیاسی در فرآیند تخصیص منابع مالیاتی، از ارکان اساسی افزایش مشروعیت نظام مالیاتی است. در کنار این موارد، باید فرآیندهای اداری مالیات تا حد امکان ساده، قابل فهم و کم‌هزینه باشند تا شهروندان احساس پرداخت مالیات پیچیده یا دست‌وپاگیر است. ارتباط مؤثر میان سازمان مالیاتی و جامعه از طریق رسانه‌ها، ارائه آموزش‌های عمومی، راه‌اندازی سامانه‌های پرسش و پاسخ آنلاین و نمایش نمودارهای ساده از نحوه هزینه‌کرد مالیات می‌تواند مشارکت مردم در فرآیند تمکین مالیاتی را افزایش دهد. در مجموع، بدون اعتماد و شفافیت، هیچ اصلاح مالیاتی پایدار نخواهد بود و اصلاحات ساختاری بدون پذیرش اجتماعی شکست خواهند خورد.

نتیجه‌گیری

نظام مالیاتی ایران در شرایط کنونی، نه در یک محیط باثبات و قابل پیش‌بینی، بلکه در بستری متلاطم و متأثر از فشارهای مستمر اقتصاد کلان فعالیت می‌کند و همین امر موجب شده است که کارکردهای اصلی آن، اعم از تجهیز درآمدهای عمومی، توزیع عادلانه بار مالیاتی، تنظیم‌گری اقتصادی و تقویت انضباط مالی دولت، با اختلال‌های جدی مواجه شود. یافته‌های این مقاله نشان داد که سه متغیر تورم، رکود و نوسانات بازار، نه به‌صورت منفک، بلکه در تعامل با یکدیگر، ساختار مالیاتی کشور را با مشکلات چندلایه و مزمن روبه‌رو ساخته‌اند. تورم از یک‌سو با کاهش ارزش واقعی درآمدهای مالیاتی و بی‌اثر کردن بخشی از وصول اسمی مالیات، ظرفیت درآمدزایی دولت را تضعیف می‌کند و از سوی دیگر، با ایجاد عایدی‌ها و سودهای ظاهراً افزایشی اما فاقد پشتوانه واقعی، مبنای محاسبه مالیات را از واقعیت اقتصادی دور می‌سازد. این وضعیت موجب می‌شود که برخی مؤدیان، به‌ویژه فعالان بخش‌های مولد و شفاف، مالیاتی بیش از توان واقعی یا بیش از درآمد حقیقی خود بپردازند، در حالی که بخشی دیگر، به‌خصوص فعالان حوزه‌های غیرشفاف، غیررسمی یا مبتنی بر سوداگری، از بار مالیاتی بگریزند. در کنار این مسئله، رکود اقتصادی نیز با کاهش تولید، افت سود بنگاه‌ها، محدود شدن جریان نقدی فعالان اقتصادی و تنزل قدرت پرداخت مؤدیان، دامنه مالیات‌ستانی را محدود کرده و بر حجم بدهی‌ها و معوقات مالیاتی افزوده است. در چنین شرایطی، دولت برای جبران کاهش منابع، غالباً به بخش‌هایی فشار وارد می‌کند که در دسترس‌تر، ثبت‌شده‌تر و شفاف‌تر هستند؛ امری که به تدریج اصل عدالت مالیاتی را مخدوش کرده و سبب انتقال نامتوازن بار مالیاتی به بخش رسمی اقتصاد می‌شود. نوسانات بازار نیز با تشدید نااطمینانی، دشوار شدن ارزیابی درآمدها و دارایی‌ها، بی‌ثباتی در ارزش‌گذاری پایه‌های مالیاتی و افزایش جذابیت فعالیت‌های سوداگرانه، توان برنامه‌ریزی مالی دولت را کاهش می‌دهد و پیش‌بینی‌پذیری درآمدهای مالیاتی را به شدت تضعیف می‌کند. برآیند این سه عامل، صرفاً کاهش کارایی نظام مالیاتی نیست، بلکه فرسایش تدریجی اعتماد عمومی، افزایش انگیزه فرار مالیاتی، رشد اقتصاد پنهان، افزایش هزینه‌های اجرایی و نظارتی و تضعیف مشروعیت مالیات به‌عنوان ابزار حکمرانی اقتصادی را نیز در پی دارد.

بر این اساس، برون‌رفت از مشکلات نظام مالیاتی ایران نیازمند اصلاحاتی بنیادین، هماهنگ و آینده‌نگر است و نمی‌توان با تدابیر محدود، بخشی و کوتاه‌مدت بر چالش‌های موجود غلبه کرد. به‌بیان دیگر، تا زمانی که سیاست مالیاتی نسبت به واقعیت‌های تورمی، رکودی و بی‌ثباتی بازار بی‌اعتنا باشد، هرگونه اصلاح اجرایی یا اداری نیز اثربخشی محدودی خواهد داشت. از این‌رو، لازم است طراحی پایه‌های مالیاتی، نرخ‌ها، معافیت‌ها و آستانه‌های مشمول مالیات به‌گونه‌ای بازتنظیم شود که آثار تورم را خنثی یا تعدیل کند و محاسبه مالیات بر مبنای درآمدها و

عایدی‌های واقعی، نه صرفاً اسمی، صورت گیرد. همچنین توسعه نظام مالیاتی هوشمند، داده‌محور و متکی بر تبادل اطلاعات میان نهادهای اقتصادی می‌تواند امکان شناسایی دقیق‌تر مؤدیان، کاهش فرار مالیاتی و گسترش چتر مالیاتی به بخش‌های غیررسمی و کم‌شفاف را فراهم سازد. در همین راستا، حرکت به‌سوی اخذ مالیات از دارایی‌ها، عایدی سرمایه، فعالیت‌های غیرمولد و سوداگری، در کنار کاهش فشار بر تولید و کسب‌وکارهای مولد، می‌تواند هم به ارتقای عدالت مالیاتی و هم به هدایت منابع به سمت فعالیت‌های مولد اقتصادی کمک کند. افزون بر این، اتخاذ سیاست‌های مالیاتی ضدچرخه‌ای، به‌ویژه در دوره‌های رکود، برای حفظ توان بنگاه‌ها و جلوگیری از تعمیق بحران اقتصادی ضروری به نظر می‌رسد. در بعد نهادی نیز افزایش شفافیت، ارتقای پاسخ‌گویی دولت در نحوه مصرف درآمدهای مالیاتی، ساده‌سازی مقررات و تقویت اعتماد میان دولت و مؤدیان، از پیش‌شرط‌های اساسی موفقیت هرگونه اصلاح مالیاتی است. نهایتاً می‌توان گفت که پایداری مالی دولت، تحقق عدالت مالیاتی و افزایش کارایی اقتصادی در ایران، در گرو شکل‌گیری نظامی مالیاتی است که نه‌تنها از نظر فنی کارآمد باشد، بلکه از حیث ساختاری نیز توان سازگاری با شوک‌های اقتصاد کلان را داشته و بتواند در برابر تورم، رکود و نوسانات بازار، عملکردی پایدار، منصفانه و اثربخش از خود نشان دهد. چنین تحولی، شرط لازم برای تبدیل نظام مالیاتی به یکی از ارکان اصلی حکمرانی اقتصادی و توسعه پایدار در ایران خواهد بود.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

EXTENDED SUMMARY

The tax system is one of the central institutions of economic governance because it provides the state with stable financial resources, regulates economic behavior, redistributes income and wealth, and strengthens the formalization of economic activities. In modern economies, taxation is not merely a fiscal instrument for financing public expenditure; rather, it is a multidimensional mechanism through which the government shapes production, consumption, investment, market discipline, and social justice. A well-functioning tax system depends on transparency, predictability, fairness, administrative efficiency, and a reasonable correspondence between taxpayers' real capacity and their legal obligations. In the Iranian economy, however, the tax system operates within a macroeconomic environment characterized by chronic inflation, recurrent recessionary conditions, volatile asset markets, exchange-rate instability, and persistent uncertainty. These conditions weaken the conventional assumptions on which tax rules are usually designed and implemented. When prices, incomes, costs, profits, and asset values fluctuate sharply, the tax administration faces serious difficulty in identifying actual tax bases, estimating taxable capacity, collecting revenues on time, and maintaining taxpayer trust. In this sense, the vulnerabilities of Iran's tax system cannot be understood only as technical or administrative problems; they must be analyzed as outcomes of interaction between fiscal institutions and macroeconomic instability. Previous analyses of Iran's tax system have emphasized the importance of reform, transparency, electronic tax administration, tax justice, and stable public revenues, while also pointing to structural weaknesses in tax collection, taxpayer compliance, and the legal-administrative framework of taxation (Kalantari-Bangar et al.,

2013; Mohammadi et al., 2023; Rabiei et al., 2024; Rahimi et al., 2021). Accordingly, the present study aims to analyze how inflation, recession, and market fluctuations systematically activate and intensify hidden vulnerabilities in the executive and legal structure of Iran's tax system.

This study was conducted through an analytical–descriptive approach based on theoretical literature and conceptual analysis. The main focus was not on estimating a single statistical relationship, but on explaining the causal mechanisms through which macroeconomic instability damages the performance, fairness, and sustainability of the tax system. The study examined the role of inflation in reducing the real value of tax revenues, distorting nominal and real income, weakening tax equity, and increasing the incentive for tax evasion. It also analyzed the effects of recession on business profitability, liquidity, tax collection, arrears, and the expansion of the informal economy. In addition, market volatility was examined as an intervening and intensifying factor that increases uncertainty, redirects capital toward speculative activities, weakens the predictability of public revenues, and complicates the valuation of assets and income. The study also considered the institutional context of the Iranian tax system, including the role of exemptions, administrative costs, taxpayer culture, electronic taxation, and public trust. The analytical framework of the research was therefore based on the assumption that tax-system vulnerabilities do not emerge in isolation; rather, they are reproduced through the combined pressure of unstable prices, declining production capacity, weak taxpayer confidence, and inadequate information infrastructure. In this regard, the study drew upon works emphasizing the relationship between tax revenues and economic growth, the role of taxation in inflationary and recessionary conditions, the necessity of tax reform, and the need for data-driven and electronic tax collection (Amirkabiri et al., 2017; Ezzati Shourgoli et al., 2025; Rahiminejad, 2025; Sameti et al., 2009; Tahmasbi, 2023; Yazdani & Malekinia, 2023).

The findings show that inflation is one of the most damaging macroeconomic variables for the tax system because it erodes the real value of tax revenues, distorts the measurement of income and profit, and creates hidden forms of tax injustice. In an inflationary environment, the time gap between the occurrence of taxable activity and the actual collection of tax reduces the real purchasing power of collected revenues. Therefore, even when the nominal amount of tax revenue increases, the state may still experience a decline in real fiscal capacity. Inflation also raises the nominal value of income, sales, profits, and assets without necessarily increasing real purchasing power or real profitability. As a result, taxpayers may be taxed on apparent or nominal gains that do not correspond to genuine economic improvement. This problem becomes especially serious when tax thresholds, exemptions, brackets, and deductible limits are not regularly indexed to inflation. Under such conditions, wage earners, small businesses, and transparent productive firms may move into higher tax brackets merely because of nominal income growth, while their actual welfare or profitability has not improved. This process weakens vertical and horizontal tax equity and generates a perception of unfairness among taxpayers. Inflation also increases uncertainty in accounting, valuation, and tax assessment, making it difficult to distinguish between real profit and inflation-induced nominal gain. Consequently, taxpayers may perceive taxation as excessive or detached from economic reality, which increases incentives for concealment, underreporting, cash-based transactions, and movement toward informal activity. These dynamics confirm that inflation not only reduces the fiscal capacity of the state but also undermines taxpayer compliance, tax justice, and the legitimacy of the tax system (Abili & Arfaei Zarandi, 2023; Amirkabiri et al., 2017; Ghaderi, 2020; Jaroubi, 2024; Shayegh et al., 2018).

The findings also indicate that recession weakens the tax system through a different but equally destructive mechanism: it contracts the tax base. During recessionary periods, production declines,

aggregate demand weakens, business sales fall, inventories rise, profitability decreases, and firms experience liquidity shortages. Because taxation is fundamentally based on economic activity, any contraction in production, consumption, trade, employment, or investment directly reduces the state's tax capacity. Corporate income tax declines as profits fall; value-added tax decreases as consumption and transactions shrink; payroll tax is weakened by unemployment or declining real wages; and property-related taxes may also be affected by declining asset values or reduced market activity. At the same time, taxpayers' ability to pay is reduced, which leads to late payments, accumulation of tax arrears, requests for installment plans, and pressure for exemptions or penalty forgiveness. In recessionary conditions, strict tax enforcement may create further damage by increasing the financial burden on already distressed firms, especially those operating formally and transparently. This may unintentionally punish compliant taxpayers while pushing vulnerable businesses toward informality. Recession also increases the motivation for tax evasion because firms and households facing financial pressure may view taxation as an unbearable cost rather than a public obligation. In such conditions, underreporting, manipulation of accounts, informal transactions, and delayed payment may expand. The government then faces a difficult policy dilemma: if it increases tax pressure to compensate for falling revenues, it may deepen recession and encourage evasion; if it reduces or postpones tax obligations, it may face a larger budget deficit. This tension shows that recession makes tax policy highly sensitive and requires a countercyclical design that protects productive capacity while preserving sustainable public revenue (Amiri, 2010; Ezzati Shourgoli et al., 2025; Mohseni et al., 2024; Rathi & Mohseni Zanouzi, 2016; Samimi et al., 2016).

Market fluctuations intensify both inflationary and recessionary vulnerabilities by increasing uncertainty, weakening revenue predictability, encouraging speculative behavior, and widening the gap between the formal and informal sectors. Severe volatility in currency, gold, housing, capital markets, and other asset markets changes the structure of economic incentives. When speculative markets offer rapid gains, capital tends to move away from production and long-term investment toward short-term, nonproductive, and sometimes opaque transactions. This shift reduces the relative weight of productive and traceable activity in the tax base while increasing the volume of gains that may remain underreported or difficult to assess. Market volatility also complicates asset valuation and income assessment because prices may change rapidly and unpredictably. As a result, the tax administration faces greater difficulty in determining whether observed gains reflect real income, inflationary adjustment, speculative profit, or temporary valuation effects. Such uncertainty increases tax disputes, assessment errors, compliance costs, and administrative burdens. Moreover, volatility encourages taxpayers to conceal part of their income, delay disclosure, conduct cash transactions, or register business activity as personal or informal activity in order to avoid future tax liabilities. The expansion of speculative and shadow economic activity weakens tax justice because transparent wage earners and formal businesses remain more easily taxable, while high-return speculative activities may escape full taxation. These dynamics reduce public trust and create a perception that the tax burden is unequally distributed. Therefore, the combined effects of inflation, recession, and market volatility produce a form of policy paralysis in which the government needs more revenue but faces a shrinking, unstable, and increasingly unequal tax base. The study suggests that overcoming these problems requires structural adjustment of tax bases in line with inflation, expansion of data-driven taxation, taxation of wealth and nonproductive assets, strengthening of electronic tax systems, reduction of unnecessary exemptions, countercyclical tax policy, and restoration of public trust through transparency and accountability (Abbasi, 2009; Azizpour, 2023; Derakhshi Moghaddam et al., 2024; Kakouei, 2021; Marahami et al., 2024; Teimouri et al., 2022).

In conclusion, the study demonstrates that the weaknesses of Iran's tax system are intensified by the interaction of three major macroeconomic pressures: inflation, recession, and market fluctuations. Inflation reduces the real value of collected taxes and distorts the distinction between nominal and real income; recession reduces the tax base and weakens taxpayers' capacity to comply; and market volatility increases uncertainty, speculative behavior, and the concealment of income. The combined result is not merely a decline in tax efficiency, but a broader erosion of tax justice, revenue stability, taxpayer trust, administrative effectiveness, and the legitimacy of taxation as a tool of economic governance. Therefore, tax reform in Iran cannot be limited to procedural improvements or stricter collection practices. It requires a comprehensive transformation that aligns tax rules with inflationary realities, protects productive activity during recession, expands the tax base toward wealth and speculative gains, modernizes information infrastructure, reduces discretionary exemptions, and strengthens the social contract between the state and taxpayers. A sustainable tax system must be technically efficient, socially legitimate, economically adaptive, and institutionally transparent. Only under such conditions can taxation become a reliable foundation for public finance, economic justice, and long-term development in Iran.

References

- Abbasi, E. (2009). *A Study of Iran's Tax System Based on the Direct Taxes Act*. Ensharah.
- Abili, N., & Arfaei Zarandi, S. M. (2023). Examining the Effects of Value-Added Tax on Macroeconomic Variables and Inflation. Third International Conference on Applied Research in Management, Accounting, Economics, and Industrial Engineering.
- Amiri, N. (2010). A Comparative Study of Taxes on Energy Carriers in Selected Countries. *Economic Journal: Bimonthly Review of Economic Issues and Policies*, 10(11).
- Amirkabiri, A., Barzegar, B., & Mousavi, S. M. (2017). Factors Affecting the Acceptance of Electronic Taxation by Taxpayers. *Journal of Business Management*, 9(35).
- Azarnia, Z. (2023). Optimal Administrative Performance of the Tax System in Relation to Good Administrative Governance. Seventh International Conference on Jurisprudence, Law, Psychology, and Educational Sciences in Iran and the Islamic World, Tehran.
- Azizpour, N. (2023). Examining Tax Culture and Strategies for Institutionalizing It in Society. First International Conference on Political Science, Management, Economics, and Accounting, Hamedan.
- Derakhshi Moghaddam, S., Sahabi, B., Heidari, H., & Barkhordari, S. (2024). Examining the Effect of Tax Exemptions on Research and Development Expenditures in Iran. *Economic Research: Sustainable Growth and Development*, 24(4).
- Ezzati Shourgoli, A., Moradi, Y., Mohammadpour, R., & Ezzati, R. (2025). The Effects of Tax Revenues on Iran's Economic Growth over Business Cycles with Emphasis on Different Components of Direct and Indirect Taxes. *Journal of Public Sector Economics Studies*, 4(2).
- Ghaderi, F. (2020). *Public Economics*. University of Tehran Press.
- Jaroubi, N. (2024). Managing Production Growth and Controlling Inflation by Taxing Vacant Land. Fourteenth International Conference on Accounting, Management, and Innovation in Business, Tehran.
- Kakouei, I. (2021). *Tax System*. Be Andish.
- Kalantari-Bangar, M., Nazari, A., & Fadaei, I. (2013). A Review of the Performance of the Tax System Transformation Plan. *Fiscal and Economic Policies Quarterly*, 1(1).
- Marahami, K., Mohammadzadeh, A., Hamidi, N., & Kheirandish, M. (2024). Presenting a Model for Fair Tax Collection in the Country. *Journal of Development and Transformation Management*, 16(57).
- Mohammadi, F., Zarei, M. H., & Najjarzadeh Henjani, M. (2023). Transformation in the Tax System and Issues Facing National Security in the Islamic Republic of Iran. *Comparative Research in Jurisprudence, Law, and Politics*, 4(5).
- Mohseni, M., Mohammadi, E., Davari, M., & Shojaei, M. (2024). Taxes on Property and Wealth and Tax Justice in Society. Thirteenth National Conference on Modern Ideas in Humanities and Engineering, Rasht.
- Rabiei, K., Fazeli, M., & Ahmadi Khoshabari, A. (2024). Presenting a Comprehensive Electronic Tax Collection Model to Reduce Tax Evasion Using the ISM Approach. *Governmental Accounting*, 10(2).
- Rahimi, F., Amirkhani, T., Hajipour, B., & Arab Mazar, A. A. (2021). Process Pathology of the Tax System in Iran. *Management Research in Iran*, 25(4).

- Rahiminejad, S. (2025). Presenting a Novel Approach to Tax Reform and Improved Tax Management. First National Conference on the Role of Management and Accounting Sciences in Improving Monetary and Fiscal Policies, Sari.
- Rathi, N., & Mohseni Zanouzi, S. J. (2016). Examining the Components of the Resistance Economy in the Government Revenue System and Its Effect on Iran's Economic Growth. *Strategic and Macro Policies*, 4(1).
- Sameti, M., Tayebi, S. K., & Heidari, S. (2009). The Effect of Growth in Government Tax Revenues on Inflation and Real Economic Growth in Iran during 1959-2007. *Tax Research Journal*, 16(2).
- Samimi, A., Montazeri Shourkachali, J., & Khazaei, A. (2016). Examining the Effect of Government Financing Methods on Iran's Economic Growth with Emphasis on Government Oil and Tax Revenues. *Journal of Economics and Planning Research*, 21(1).
- Shayegh, M., Farimani, A., & Zahmatkesh, J. (2018). Examining the Role of Culture in the Relationship between Acceptance Factors and Taxpayers' Satisfaction with Electronic Tax File Formation. Second International Conference on Management, Accounting, and Economics in Sustainable Development, Mashhad.
- Tahmasbi, F. (2023). The Effect of Electronic Tax Collection on Taxpayer Satisfaction: A Case Study of Taxpayers in Qazvin. Fourth National Conference on Interdisciplinary Research in Management and Humanities, Tehran.
- Teimouri, Y., Fahimi, B., Vafaei, E., & Mohseninia, M. (2022). *Tax Exemptions: Their Effects and Revenue Capacities*.
- Yazdani, A., & Malekinia, M. (2023). The Effect of Electronic Taxation on Businesses in Iran. Sixth International Conference on Management, Accounting, and Economics in Sustainable Development, Mashhad.